شكوفايي عدالت انبياء در عدالت مهدوي

 دكتر نجف لكزايي

اشاره

((به زيستن)) كه از آرزوها و دغدغه‌هاي هميشگي بشر بوده است، اقتضاء است و الزامات بسياري دارد.

پذيرش زندگي اجتماعي، نظم و قانون از شرايط لازم چنين دغدغه‌اي است، اما تأمين كننده دغدغه مذكور نيست. عادلانه بودن زندگي اجتماعي، نظم و قوانين، سياست‌ها، عملكردها و نهادها و تعيين معيارها و سازكارهاي رسيدن به عدالت از ديگر شرايط مؤثر در تأمين خرسندي و رضايت انسان از زندگي خويش است.

در مقاله حاضر بر اين مطلب استدلال شده است كه تأمين خرسندي حقيقي انسان در گرو حركت بر ((صراط مستقيم)) يعني راه انبيا، اوصيا و اولياي الهي و اجتناب از جريان‌هاي ((مغضوبين)) و ((ضالين)) است.

خداوند متعال از روي لطف، تمامي ابزارهاي لازم براي انتقال از وضعيت ((زيستن)) به ((به زيستن)) و ((سعادت)) حقيقي را در اختيار بشر قرار داده است، اما بسياري از انسان‌ها شكر نعمت به جا نياورده، دچار غضب الهي شده‌اند.

رهبري الهي و قوانين عادلانه از مهم‌ترين نعمت‌هاي خداوند براي انسان است اما ناسپاسي انسان باعث شد محروم از عطر حضور شود.

روزي كه بشر از غير خود نااميد شد و انتظار ظهور در سطح جهاني محقق گشت، نوبت شكوفايي عدالت نبوي و علوي به دست مهدي خواهد بود.

بقيه الله از بين برنده نظم ظالمانه و برقرار كننده نظم عادلانه است. نظمي كه شاخص‌هاي اساسي آن قوانين عادلانه، نهادها و ساختارهاي عادلانه، عملكردهاي عادلانه، كارگزاران عادل و رهبري عادل خواهد بود. اگر عدالت حاكم بر تكوين ناشي از عدالت ذات ربوبي است، عدالت حاكم بر جامعه انساني نيز تنها مي‌تواند منبعث از رهبري الهي و قوانين وحياني باشد.

مقدمه:

دغدغة‌ انسان‌ براي‌ فراتر رفتن‌ از ((زيستن)) به‌ مرحله‌ ((به‌ زيستن)) او را به‌ اين‌ نتيجه‌ رساند كه‌ بدون‌ تعامل‌ و تعاون‌ با ديگران‌ نمي‌تواند به‌ اين‌ هدف‌ نائل‌ شود، ولي زندگي‌ اجتماعي‌ لوازم‌ و خواستههاي‌ ديگري‌ را به‌ دنبال‌ داشت. از مهم‌ترين‌ لوازم‌ زندگي‌ اجتماعي‌ ((نظم)) بود. زندگي‌ اجتماعي‌ بدون‌ نظم، نه‌ تنها به‌ تحقق‌ اهداف‌ جامعة‌ انساني‌ كمكي‌ نمي‌كرد، بلكه‌ ((زيستن)) انسان‌ را نيز به خطر ميانداخت؛ بنابراين، ((نظم)) نيز از سوي‌ انسان‌ قائل‌ به‌ ضرورت‌ زندگي‌ اجتماعي‌ پذيرفته‌ شد. پذيرش‌ ((نظم))، يعني‌ پذيرش‌ نابرابري؛ زيرا در هر نظمي‌ يك‌ فرمان‌ دهنده‌ قابل‌ تصور است‌ و يك‌ فرمان‌ بر، تخطي‌ از نظم‌ بحث‌ ضمانت‌ اجراي‌ نظم‌ را به‌ ميان‌ آورد. بنابراين‌ فرمان‌ روا از قوة‌ قهريه‌ نيز برخوردار شد تا خاطيان‌ از نظم، مجازات‌ شوند.

اما پرسش‌ اساسي‌ اين‌ بود كه‌ ملاك‌ ((نظم)) چيست؟ همين‌ جا بود كه‌ ((قانون)) متولد شد. قانون‌ نيز به‌ دنبال‌ خود لوازم‌ ديگري‌ داشت. از جمله‌ كيستي‌ قانونگذار، مبنا و ملاك‌ قانونگذاري، هدف‌ قانونگذار، مجريان‌ قانون‌ و ... تفاوت‌ در ميزان‌ رضايتمندي‌ از نظم‌ موجود و لوازم‌ و خواستههاي جانبي‌ آن‌ سبب شد تا مفاهيم‌ ديگري‌ از قبيل‌ عدل‌ و ظلم‌ متولد شود و سخن‌ از دو نوع‌ نظم، قانون، ناظم، قانونگذار و هدف‌ به‌ ميان‌ آيد: نظم‌ عادلانه‌ و نظم‌ ظالمانه. قانون‌ عادلانه‌ و قانون‌ ظالمانه، حاكمان‌ عادل‌ و حاكمان‌ ظالم، اهداف‌ عادلانه‌ و اهداف‌ ظالمانه‌ و ... .

بنابراين از همان‌ آغاز تكوين‌ زندگي‌ سياسي‌ و اجتماعي،‌ موضوع‌ و متعلق‌ عدالت‌ گوناگون‌ شد. موضوع‌ عدالت‌ هر چه‌ باشد، چه‌ نظام‌ هستي، چه‌ نظام‌ سياسي‌ و اجتماعي يا قانون‌ يا شخص، در بحث‌ از هر يك‌ از موضوعهاي يادشده مي‌توان‌ محورهاي‌ مشتركي‌ را ديد. آسيب‌شناسي‌ وضع‌ موجود نسبت‌ به‌ موضوع‌ و متعلق‌ عدالت‌، نقطة‌ شروع و ارائه‌ وضع‌ مطلوب‌ نقطة‌ مياني‌ و شيوه‌ها و سازكارهاي‌ رسيدن‌ به‌ وضع‌ مطلوب‌، سرانجام‌ بحث‌ است.

با توجه‌ به‌ آنچه‌ آمد، ميكوشيم سه‌ محور يادشده را نسبت‌ به‌ برخي‌ از مهم‌ترين‌ موضوعها و متعلقات‌ عدالت‌ مورد بحث‌ قرار دهيم. مدعاي‌ اصلي‌ مقالة‌ حاضر اين‌ است‌ كه‌ از آنجا كه‌ عدالت‌ در ديدگاه‌ اسلامي‌ امري‌ واقعي‌ است‌ و نه‌ اعتباري، عدالت‌ مهدوي‌ تداوم‌بخش‌ رسالت‌ پيامبران‌ الهي، به‌ ويژه‌ رسالت‌ آنها نسبت‌ به‌ عدالت‌گستري‌ است. بايد گفت‌ مبناي‌ حسن‌ و قبح‌ عقلي‌ و ذاتي‌ در مسأله‌ ظلم‌ و عدل‌ مبناي‌ نظري‌ ما در مقالة‌ حاضر است‌ كه به دليل طولاني شدن كلام‌، از پرداختن‌ به‌ آن ميپرهيزيم.

بر اساس‌ اين‌ مبنا و با توجه‌ به‌ آنچه‌ در سورة‌ حمد آمده‌ است‌، مي‌توانيم‌ جامعه‌ انساني‌ را به‌ لحاظ‌ اوضاع‌ و شرايط‌ عيني‌ و از منظر ميزان‌ حساسيت‌ نسبت‌ به‌ عدالت‌ در سطوح‌ و مراتب‌ گوناگون آن‌، در سه‌ وضع‌ تصوير كنيم:

1. جوامعي‌ كه‌ بر صراط‌ مستقيم‌ حركت‌ مي‌كنند؛ اين‌ جوامع‌ از رهبري‌ الهي، قانون‌ الهي‌ و اهداف‌ الهي‌ بهره ميبرند. مبدأ حركت‌ آنها ‌و مقصد آنها نيز خداست. دغدغة‌ پيامبران، جانشينان و اولياي‌ الهي،‌ حركت‌ انسان‌ و جوامع‌ انساني‌ در مسير صراط‌ مستقيم‌ است. بنابراين از اين‌ نظر، رسالت‌ حضرت‌ حجت(عج) در تداوم‌ رسالت‌ پيامبران الهي‌، تشويق‌ انسان‌ به‌ قيام‌ به‌ قسط، تحقق‌ عدالت‌ در جميع‌ مراتب‌ و سطوح‌ آن‌ و نفي‌ ظلم‌ و ستم‌ در همة‌ اشكال‌ و گونههاي‌ آن‌ است. در واقع‌، عدالت‌ فقط‌ در همين‌ وضعيت‌ تأمين‌ مي‌شود.

2. جوامعي‌ كه‌ بر خلاف‌ مسير الهي‌ حركت‌ مي‌كنند؛ كساني‌ كه‌ جنگ‌ و تعارض‌ با پيامبران، اوصيا و اولياي‌ الهي‌ را در كارنامة‌ خود دارند تلاشگران‌ عرصة‌ گسترش‌ ظلم‌ در سطوح‌ و مراتب‌ گوناگون آن‌ بوده‌ و هستند. اينان‌ در برابر عدالت‌ مهدوي‌ نيز به‌ نزاع‌ مي‌پردازند. ((مغضوبين)) صفتي‌ است‌ كه‌ خداوند به‌ اين‌ گروه‌ مي‌دهد؛ زيرا عمداً‌ بر خلاف‌ عدالت‌ و حق‌ حركت‌ مي‌كنند. از اين‌ رو، همچون‌ ابليس‌ مغضوب‌ درگاه‌ الهي‌ هستند.

3. جوامعي‌ كه‌ در گمراهي‌ به‌ سر مي‌برند و قابل‌ هدايت‌ هستند، ولي جهل‌ آنها سبب شده‌ است‌ تا در مسير عدالت‌ گام‌ برندارند. وصف‌ الهي‌ براي‌ اينها ((ضالين)) است.

در ادامه‌ ميكوشيم نزاع‌ عدل‌ و ظلم‌ را در موضوعها و متعلقات‌ اصلي‌ عدالت‌ و ظلم‌ مورد بحث‌ قرار دهيم.

الف) آسيب‌شناسي‌ وضع‌ موجود

آنچه‌ هم‌اكنون‌ در دنيا مي‌گذرد، از جنبههاي گوناگون‌ با عدالت‌ در تعارض‌ است. اگر حركت‌ بر مدار ارزش‌هاي‌ غير ديني‌،‌ ملاكي‌ براي‌ تشخيص‌ مسير عادلانه‌ از غير عادلانه‌ باشد، جهان‌ امروز‌ در اختيار كساني‌ است‌ كه‌ تمام‌ كوشش آنان مبتني‌ بر ((خودمحوري)) استوار است. اصل‌ ((تنازع‌ بقا)) و همراه‌ بودن‌ ((قدرت‌ و حقيقت))، از اصولي‌ است‌ كه‌ پايه رفتار سياسي، فرهنگي‌ و اقتصادي‌ اين‌ افراد را تشكيل‌ مي‌دهد. تثبيت‌ حق‌ ((وتو)) براي‌ پنج‌ كشور قدرتمند دنيا، حمايت‌ از اسرائيل، حمله‌ به‌ كشورها، دست‌اندازي‌ به‌ ثروت‌هاي‌ جهاني، استخدام‌ شعارهايي‌ مثل‌ مبارزه‌ با تروريزم‌ و امثال‌ آن‌ در جهت‌ تأمين‌ منافع‌ خود، از مهمترين‌ مصداقهاي‌ ظلم‌هاي‌ نهادينه‌ شده‌ در جهان‌ امروز است.

مي‌توانيم‌ ظلم‌هايي‌ را كه‌ امروز در سطح‌ جهان‌ به چشم ميخورد در حوزة‌ رهبران، قوانين، ساختارها و عملكردها نشان‌ دهيم. رهبران‌ حاكم‌ بر دنيا ويژگي‌هاي‌ لازم‌ براي‌ رهبري‌ را ندارند. خداوند به‌ صراحت‌ فرموده‌ است‌ كه‌ (لا ينال‌ عهدي‌ الظالمين( بر اين‌ اساس،‌ ستمگران‌ شايستگي‌ رهبري‌ جوامع‌ را ندارند؛ در حالي‌ كه‌ عمدة‌ كارگزاران‌ سياسي‌ امروز دنيا، در حال‌ ستمگري‌ به‌ خود و ديگران‌ هستند. قوانين‌ حاكم‌ بر دنيا نيز، به‌ دليل‌ اين‌ كه‌ از سرچشمه‌هاي‌ سكولاريستي‌ برخاسته‌ است‌، در بسياري‌ از جنبهها با قوانين‌ الهي‌ مغايرت‌ دارد. اين‌ قوانين‌ باعث‌ شده‌ است‌ تا روز به‌ روز فاصله‌ و نابرابري‌ ميان‌ ملت‌ها و كشورهاي‌ فقير و غني‌ افزوده‌ شود. عملكردهاي‌ ظالمانه‌ باعث‌ شده‌ است‌ تا محيط‌ زيست‌ به‌ مخاطره‌ افتد. عرصه‌هاي‌ رقابت‌ به‌ نفع‌ قدرتمندان‌ است. بنابراين در حالي‌ كه‌ در برخي‌ از كشورها انواع‌ بهره‌مندي‌ها رايج‌ است،‌ در برخي‌ از مناطق‌ شاهد گسترش‌ گرسنگي، فقر و انواع‌ بيماري‌ها هستيم. مي‌توانيم‌ بگوييم‌ آنچه‌ ابليس‌ به‌ خداوند متعال‌ گفت‌، محقق‌ شده‌ است: (قال‌ رب‌ بما اغويتني‌ لأ‌زينن‌ لهم‌ في‌ الأ‌رض‌ و لأ‌غوينهم‌ اجمعين).

بنابراين‌ اگر از نگاه‌ كلان‌ به‌ مسائل‌ جهان‌ امروز بنگريم،‌ نمي‌توانيم‌ بگوييم‌ عدالت‌ در جهان‌ امروز برقرار است. حاكمان‌ مسلط‌ بر جهان‌ امروز نيز چنين‌ ادعايي‌ ندارند، بلكه‌ مي‌توانيم‌ به‌ صراحت‌ بگوييم‌ ظلم‌ در جهان‌ امروز برقرار است. ظلم‌ در سطح‌ رهبران‌ و كارگزاران، ظلم‌ در سطح‌ قوانين‌ و مقررات، ظلم‌ در سطح‌ ساختارها و نهادها و ظلم‌ در سطح‌ عملكردها. اگر نظامي‌ مثل‌ جمهوري‌ اسلامي، يا مردمي‌ مثل‌ مردم‌ فلسطين‌ و لبنان‌ و عراق‌ نيز بخواهند در مقابل‌ اين‌ ظلم‌ها بايستند، به‌ شديدترين‌ شكل‌ با آنها برخورد مي‌شود.

جهاني‌ شدن، مبارزه‌ با تروريزم، دفاع‌ از حقوق‌ بشر، مبارزه‌ با گسترش‌ سلاح‌هاي‌ كشتار جمعي‌ و اتمي، دفاع‌ پيشگيرانه‌ و تأمين‌ امنيت‌ جهاني،‌ شعارها و بهانه‌هايي‌ است‌ كه‌ در خدمت‌ نهادينه‌ كردن‌ اين‌ ظلم‌ها قرار دارد. در واقع،‌ مي‌توانيم‌ بگوييم‌ حكومت‌ امروز جهان‌ در دست‌ جريان‌ ((مغضوبين)) است‌ و جريان‌ ((صراط‌ مستقيم)) در اقليت‌ به سر ميبرد. جريان‌ ((ضالين)) نيز اسير تبليغات‌ مغضوبين‌ است.

ب) وضع‌ مطلوب؛ بنيادها و آرمانها

بر اساس‌ ديدگاه‌ اسلامي‌ و شيعي‌ تحقق‌ عدالت‌ در سطوح‌ گوناگون كارگزاران‌ و رهبران، قوانين، ساختارها و عملكردها نيازمند آن‌ است‌ كه‌ انسان با استفاده‌ از نعمت‌ اختيار، راهي‌ را كه‌ خداوند بزرگ‌ پيش‌ پاي‌ او قرار داده‌ است‌ برگزيند. اين‌ مسير از طريق‌ تصحيح‌ جريان‌ رهبري‌ جهاني‌ مي‌گذرد. به‌ عبارت‌ ديگر، همان‌گونه‌ كه‌ عدالت‌ خداوندي‌ سبب شده‌ است‌ تا در نظام‌ تكوين‌ شاهد آفرينش‌ عادلانه‌ باشيم، همان‌ عدالت‌ ايجاب‌ مي‌كند تا در نظام‌ تشريع‌ نيز از عدالت‌ الهي‌ بهره بريم. عدالت‌ و لطف‌ الهي‌ در ارسال‌ رسول‌ و امام‌ و كتاب‌ براي‌ بشر، خود را نشان‌ داده‌ است.

(لقد ارسلنا رسلنا بالبينات‌ و انزلنا معهم‌ الكتاب‌ و الميزان‌ ليقوم‌ الناس‌ بالقسط).

قيام‌ مردم‌ براي‌ قسط‌ در سايه رهبري‌ رهبران‌ الهي‌ و عمل‌ به‌ كتاب‌ و قانون‌ الهي‌، مي‌تواند منشأ استقرار عدالت‌ در سطوح‌ گوناگون باشد.

وضع‌ مطلوب، كه‌ در نگاه‌ اسلامي‌ و شيعي‌ در قالب‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ مهدي(عج) تحقق‌ مي‌يابد، بدان‌ دليل‌ مطلوب‌ است‌ كه‌ عدالت‌ را در سطوح‌ گوناگون‌ با خود به‌ همراه‌ مي‌آورد؛ عدالت‌ در سطح‌ رهبران‌ و كارگزاران، عدالت‌ در سطح‌ قوانين‌ و مقررات، عدالت‌ در سطح‌ نهادها و ساختارها و تشكيلات‌ و عدالت‌ در سطح‌ عملكردها. چون‌ رهبري‌ بر عهدة‌ امام‌ برگزيده شده از سوي‌ خداست‌ و او نيز‌ معصوم‌ است‌ و عالم‌ به‌ اقدامات‌ عادلانه، در نتيجه،‌ تمام‌ فرمانهاي صادر شده‌ از اين‌ ناحيه‌، عادلانه‌ خواهد بود. كارگزاران‌ منصوب‌ از سوي‌ امام‌ نيز بر اساس‌ ملاك‌هاي‌ شايستگي‌ و عدالت‌ انتخاب‌ خواهند شد. چون‌ مبناي‌ تمام‌ عملكردها قوانين‌ الهي‌ است. از اين‌ جهت‌ نيز ظلمي‌ بر مردم‌ روا نخواهد شد. ساختارها و عملكردها نيز چون‌ مبتني‌ بر آموزه‌هاي‌ ديني‌ و رهبري‌ الهي‌ است‌ بر اساس‌ تأمين‌ عدالت‌ سامان‌ خواهد يافت.

نظام‌ مطلوب‌ و آرماني‌ شيعه، در مقايسه‌ با ديگر مكاتب، به‌ ويژه‌ ليبرال‌ دمكراسي‌ و نيز نظام‌هاي‌ توتاليتر و استبدادي‌ در جنبههاي گوناگون‌ متفاوت‌ و بلكه‌ متعارض‌ است. اگر ما زندگي‌ فردي‌ اجتماعي‌ و سياسي‌ انسان‌ را يك‌ حركت‌ بدانيم، آنگاه‌ مي‌توانيم‌ براي‌ اين‌ حركت،‌ نقطة‌ آغاز، مقصد، مسير، راهنما و ساير الزامات‌ و خواستههاي مربوط‌ به‌ يك‌ حركت‌ را در نظر بگيريم. تفاوت‌ مكاتب‌ نوعاً‌ در تفاوت‌ اين‌ اركان‌ است. براي مثال مبدأ و مقصد و راهنما در يك‌ حركت‌ الهي‌ به‌ گونه‌اي‌ تصوير مي‌شود كه‌ در حركت‌هاي‌ سكولار پذيرفته‌ نيست. عدالت‌ صفتي‌ است‌ كه‌ هم‌ بر حركت‌ خود انسان‌ از مبدأ تا مقصد اثر مي‌گذارد، هم‌ بر نوع‌ رهبري‌ و راهنمايي‌ و هم‌ بر نوع‌ مقررات‌ و قوانين. خداوند بزرگ، پيامبران، ائمه‌ هدي(ع) و اولياي‌ الهي‌ هم‌ خود عادلند، هم‌ انسان‌ را دعوت‌ به‌ عدالت‌ مي‌كنند. اگر عدالت‌ در اسلام‌ اگر تحقق‌ يابد، تعالي‌ و تعادل‌ در درون‌ فرد و اجتماع‌ و نظام‌ هستي‌ تحقق‌ يافته‌ است.

در اينجا به بحث كوتاهي درباره‌ مبدأ، مقصد، راهنما و نظام‌ سياسي‌ ـ اجتماعي‌ مشروع‌ و عادلانه‌ از نگاه‌ قرآن‌ كريم‌ مي‌پردازيم.

اول: مبدأ هستي‌

دو نوع‌ نگاه‌ به‌ هستي‌ سبب‌ دو نوع‌ نگاه‌ به‌ تمام‌ پديده‌ها، به ويژه سبب‌ پديد آمدن‌ دو دسته‌ و دو نوع‌ پديده‌هاي‌ فرهنگي، اجتماعي‌ مي‌شود. دو نگاه‌ به‌ طبيعت، دو نگاه‌ به‌ انسان، دو نگاه‌ به‌ قانون، دو نگاه‌ به‌ حكومت، دو نگاه‌ به‌ حق، دو نگاه‌ به‌ هدف، مقصد و حركت‌ هستي، دو نگاه‌ به‌ غرايز، دو نگاه‌ به‌ اقتصاد، دو نگاه‌ به‌ زندگي، دو نگاه‌ به‌ رهبري، دو نگاه‌ به‌ خير و شر‌ و ...، حاصل‌ دو نگاهي‌ است‌ كه‌ دربارة‌ اصل‌ هستي‌ وجود دارد.

نتيجة‌ جهان‌بيني‌ الهي‌ پذيرش‌ توحيد است. نگاه‌ توحيدي‌ سبب‌ مي‌شود تا انسان‌ از غيرخدا پيروي ننمايد؛ حكومت‌ و قوانين‌ غير الهي‌ را نپذيرد و طرفدار آزادي‌ باشد.

آزادي‌ بشر، با اصل‌ توحيد،‌ اين‌گونه محقق‌ مي‌شود كه‌ هيچ‌ انساني‌ و يا جامعه‌ و ملتي‌ حق‌ ندارد ديگران‌ را از آزادي‌ محروم‌ كند يا براي‌ آنها قانون‌ وضع‌ نمايد؛ زيرا شناخت‌ و درك‌ انسانها ناقص‌ است‌. بنابراين‌ نمي‌توانند قوانيني‌ كه‌ ضامن‌ سعادت‌ و كمال‌ انسان‌ باشد، وضع‌ كنند. ضمن‌ اينكه‌ اگر قانونگذاران‌ انسان‌ باشند، ممكن‌ است‌ منافع‌ فردي، گروهي، قبيله‌اي‌ و ... خود را در امر قانونگذاري‌ دخالت‌ دهند. تنها خداوند متعال‌ است‌ كه‌ اطاعت‌ از قوانين‌ او سبب سعادت‌ و كمال‌ مي‌شود و تنها اوست‌ كه‌ آزادي‌ ما را محدود مي‌كند.2 همين‌ مضامين‌ در آيههاي زير‌ مورد تأكيد قرار گرفته‌ است:

اللهُ‌ لا اًِلهَ‌ اًِ‌لا‌ هُوَ‌ الحَيُّ‌ القَيُّومُ‌ لا تَأخُذُهُ‌ سِنَةٌ‌ وَ‌ لا نَومٌ‌ لَهُ‌ ما فِي‌ السَّماواتِ‌ وَ‌ ما فِي‌ الا‌ َرضِ‌ مَن‌ ذَ‌ا الَّذِ‌ي‌ يَشفَعُ‌ عِندَهُ‌ اًِ‌لا‌ بِاًِذنِهِ‌ يَعلَمُ‌ ما بَينَ‌ أَيدِيهِم‌ وَ‌ ما خَلفَهُم‌ وَ‌ لا يُحِيطُونَ‌ بِشَيءٍ‌ مِن‌ عِلمِهِ‌ اًِ‌لا‌ بِما شأَ‌ وَسِعَ‌ كُرسِيُّهُ‌ السَّماواتِ‌ وَ‌ الا‌ َرضَ‌ وَ‌ لا يَؤُدُهُ‌ حِفظُهُما وَ‌ هُوَ‌ العَلِيُّ‌ العَظِيمُ.(بقره/255 )

هيچ‌ معبودي‌ جز الله‌ نيست. زندة‌ پاينده‌ و نگهدار و نگهبان. او را چرت‌ و خواب‌ نمي‌ربايد، از اوست، هر چه‌ در آسمانها و زمين‌ است. كيست‌ كه‌ در نزد او، جز به‌ اذن‌ و رخصت‌ او، شفاعتي‌ كند؟ هر آنچه‌ پيش‌ روي‌ و هر آنچه‌ پشت‌ سر آنها (بندگان) است، مي‌داند. و آنان‌ (بندگان) به‌ چيزي‌ از دانش‌ او، مگر آن‌چه‌ خود او بخواهد، احاطه‌ و آگاهي‌ ندارند. تخت‌ قدرت‌ و حكمراني‌ او بر آسمان‌ها و زمين‌ گسترده‌ است. و نگهباني‌ آسمان‌ و زمين‌ او را گران‌ نمي‌آيد و اوست‌ بلندمرتبه‌ و بزرگ.

آفريدگاري‌ و سيطرة‌ تكويني‌ خدا، مستلزم‌ آن‌ است‌ كه‌ قانونگذاري‌ و تشريع‌ نيز در اختيار او باشد و همگان‌ ملزم‌ به‌ تبعيت‌ از قانون‌ خدا باشند. دانش‌ بي‌پايان‌ خدا مستلزم‌ آن‌ است‌ كه‌ صلاحيت‌ تنظيم‌ مقررات‌ بشري‌ در انحصار او باشد. عبوديت‌ موجودات‌ در برابر خدا مستلزم‌ نفي‌ طاغوت‌ است.3

(وَ‌ مِنَ‌ الناسِ‌ مَن‌ يَتَّخِذُ‌ مِن‌ دُونِ‌ اللهِ‌ أَنداداً‌ يُحِبُّونَهُم‌ كَحُبٍّ‌ اللهِ‌ وَ‌ الَّذِينَ‌ آمَنُوا أَشَدُّ‌ حُبًّا لِلهِ‌ وَ‌ لَو‌ يَرَ‌ي‌ الَّذِينَ‌ ظَلَمُوا اًِذ‌ يَرَونَ‌ العَذابَ‌ أَنَّ‌ القُوَّةَ‌ لِلهِ‌ جَمِيعاً‌ وَ‌ أَنَّ‌ اللهَ‌ شَدِيدُ‌ العَذابِ(.(بقره/165)

گروهي‌ از مردم‌ بجز خدا به‌ رقيبان‌ و هماورداني‌ روي‌ مي‌آورند. به‌ آنان‌ عشق‌ مي‌ورزند، همچون‌ مهري‌ كه‌ بايد به‌ خدا ورزيد. و مؤ‌منان‌ راستين، در دوستي‌ خدا شديدتر و استوارترند. اگر آنان‌ كه‌ (با سرسپردگي‌ به‌ غير خدا) ستم‌ كرده‌اند، آنگاه‌ كه‌ عذاب‌ را مشاهده‌ مي‌كنند، مي‌ديدند كه‌ قدرت‌ يكسره‌ از آن‌ خداست‌ و عذاب‌ خدا، سخت‌ و سهمگين‌ است‌ (بي‌گمان‌ از رفتار خود پشيمان‌ مي‌شوند).

توحيد، علاوه‌ بر آنكه‌ يك‌ بينش‌ فلسفي‌ و عرفاني‌ است، مؤ‌منان‌ به‌ آن‌ به‌ عنوان‌ يك‌ اصل‌ زندگي‌ساز نگاه‌ مي‌كنند. توحيد براي‌ مؤ‌منان‌ عقيده‌اي‌ است‌ كه‌ بناي‌ زندگي‌ اجتماعي‌ و فردي‌ آنها بر آن‌ نهاده‌ مي‌شود.

(قُل‌ مَن‌ يَرزُقُكُم‌ مِنَ‌ السَّمأِ‌ وَ‌ الا‌ َرضِ‌ أَمَّن‌ يَملُِك‌ السَّمعَ‌ وَ‌ الا‌َبصارَ‌ وَ‌ مَن‌ يُخرِجُ‌ الحَيَّ‌ مِنَ‌ المَيٍّتِ‌ وَ‌ يُخرِجُ‌ المَيٍّتَ‌ مِنَ‌ الحَيٍّ‌ وَ‌ مَن‌ يُدَبٍّرُ‌ الا‌ َمرَ‌ فَسَيَقُولُونَ‌ اللهُ‌ فَقُل‌ تَتَّقُونَ(.(يونس/31)

بگو: چه‌ كسي‌ آنان‌ را از آسمان‌ و زمين‌ روزي‌ مي‌دهد؟ يا چه‌ كسي‌ شنوايي‌ و بينايي‌ها را در قبضة‌ اختيار دارد؟ و چه‌ كسي‌ بيرون‌ مي‌آورد زنده‌ را از مرده‌ و مرده‌ را از زنده؟ و چه‌ كسي‌ جهان‌ را تدبير مي‌كند؟ (در تكوين) خواهند گفت: خدا. بگو: پس‌ چرا پروا نمي‌كنيد؟ (و غير او را به‌ ادارة‌ امر جهان‌ و تشريع‌ انتخاب‌ مي‌كنيد؟)

و پس‌ از چند آيه‌، ميان‌ هدايت‌ الهي‌ و غير آن‌ مقايسه‌ كرده، انسانها را به‌ داوري‌ فرا مي‌خواند.

(قُل‌ هَل‌ مِن‌ شُرَكائِكُم‌ مَن‌ يَهدِ‌ي‌ اًِلَي‌ الحَقٍّ‌ قُلِ‌ اللهُ‌ يَهدِ‌ي‌ لِلحَقّ‌ أَ‌فَمَن‌ يَهدِ‌ي‌ اًِلَي‌ الحَقٍّ‌ أَحَقُّ‌ أَن‌ يُتَّبَعَ‌ أَمَّن‌ لا يَهدي‌ اًِ‌لا‌ أَن‌ يُهدي‌ فَما لَكُم‌ كَيفَ‌ تَحكُمُونَ( (يونس/35)

بگو: از ميان‌ اين‌ شريكان‌ پنداري، چه‌ كسي‌ به‌ سوي‌ حق‌ رهبري‌ مي‌كند؟ بگو خدا به‌ سوي‌ حق‌ رهبري‌ مي‌كند. پس‌ آيا كسي‌ به‌ حق‌ رهبري‌ مي‌كند شايسته‌تر است‌ كه‌ پيروي‌ شود، يا آنكه‌ خود راه‌ نمي‌يابد، مگر آنكه‌ رهبري‌ شود؟ پس‌ شما را چه‌ مي‌شود؟ چگونه‌ قضاوت‌ مي‌كنيد.

و در سوره‌ آل‌ عمران،‌ خداوند به‌ پيامبر دستور داده‌ است‌ كه‌ همه‌ را به‌ سوي‌ خدا بخوان:

(قُل‌ يا أَ‌هلَ‌ الكِتابِ‌ تَعالَو‌ا اًِلي‌ كَلِمَةٍ‌ سَوأٍ‌ بَينَنا وَ‌ بَينَكُم‌ أَ‌لا‌ نَعبُدَ‌ اًِ‌لاَّ‌ اللهَ‌ وَ‌ لا نُشرَِ‌ك بِهِ‌ شَيئاً‌ وَ‌ لا يَتَّخِذَ‌ بَعضُنا بَعضاً‌ أَرباباً‌ مِن‌ دُونِ‌ اللهِ‌ فَاًِن‌ تَوَلَّو‌ا فَقُولُوا اشهَدُوا بِأَنا مُسلِمُونَ( (آل عمران/64)

بگو اي‌ اهل‌ كتاب‌، به‌ سوي‌ سخني‌ كه‌ ميان‌ ما و شما برابر باشد روي‌ آوريد، و آن‌ اينكه‌ هيچ‌ كس‌ جز خدا را عبادت‌ نكنيم‌ و چيزي‌ را شريك‌ او قرار ندهيم‌ و هيچ‌ يك‌ از ما ديگري‌ را به‌ جاي‌ خدا، رب‌ و سرپرست‌ و مدبر كار خود نگيرد. پس‌ اگر سر پيچيدند به‌ آنها بگوييد: گواه‌ باشيد كه‌ ما تسليم‌ و منقاد اين‌ رويه‌ هستيم.

(يا أَيُّهَا الناسُ‌ اعبُدُوا رَبَّكُمُ‌ الَّذِ‌ي‌ خَلَقَكُم‌ وَ‌ الَّذِينَ‌ مِن‌ قَبلِكُم‌ لَعَلَّكُم‌ تَتَّقُونَ((بقره/21)

اي‌ انسانها، عبادت‌ كنيد پروردگارتان‌ را با آنكه‌ آفريد شما را و همة‌ گذشتگانتان‌ را؛ شايد به‌ تقوا آراسته‌ شويد.

تقوي‌ عمل‌ به‌ فرمانهاي الهي‌ در زندگي‌ اين‌ جهان‌ است، ولي خداوند فرمانهاي خود را چگونه‌ در اختيار بشر قرار مي‌دهد؟ رهبران‌ الهي‌ براي‌ انجام‌ چنين‌ رسالتي‌ برگزيده‌ شده‌اند. خداوند كساني‌ را از جنس‌ انسانها برگزيد تا راه‌ هدايت‌ را به‌ انسان‌ نشان‌ دهند.

از منظر علماي‌ شيعه،‌ اين‌ رهبري‌ الهي‌ تا پايان‌ تاريخ‌ جريان‌ دارد، چنان‌كه‌ از آغاز تاريخ‌ شروع‌ شده‌ است. اولين‌ سلسله‌ از رهبران‌ الهي‌ پيامبران هستند. پس‌ از ختم‌ نبوت، اوصياي‌ الهي رهبري‌ را ادامه‌ مي‌دهند و در عصر غيبت‌ ولي‌ اعظم‌ الهي‌ حضرت‌ حجة‌ابن‌ الحسن‌ المهدي(عج)، اوليا رهبري‌ را عهده‌دار هستند. نبوت، امامت‌ و ولايت‌ در امتداد تاريخ، جريان‌ هدايت‌ الهي‌ را رقم‌ زده‌ و خواهند زد.

دوم: معاد و مقصد

حركت‌ هستي‌ و به‌ ويژه‌ حركت‌ انسان‌ در هستي‌ به‌ سوي‌ هدفي‌ نهايي‌ چشم‌ دارد. اين‌ هدف‌ نهايي‌ بازگشت‌ به‌ محضر خداوند بزرگ است. سعادت‌ قصوي‌ و نيز مجازات‌ مناسب‌ براي‌ برخي‌ جرائم‌ تنها و تنها در قيامت‌ امكان‌ دارد. بديهي‌ است‌ فرض‌ معاد و قيامت‌ و اعطاي‌ پاداش‌ به‌ نيكوكاران‌ و مجازات‌ بدكاران‌ در فرض‌ جهان‌ بيني‌ و هستي‌شناسي‌ الهي‌ متصور است‌ و الا‌ ماديگرايان‌، جهان‌ را كهنه‌كتابي‌ مي‌دانند كه‌ اول‌ و آخر آن‌ افتاده‌ و همه‌اش‌ در دنياي‌ طبيعي‌ و مادي‌ خلاصه‌ مي‌شود.

باورداشتن به‌ معاد و اعتقاد به پايان الهي هستي، سبب‌ مي‌شود تا انسان‌ در تمام‌ اقدامات‌ خود خداوند و دستورات‌ او را در نظر داشته‌ باشد و به‌ خود و ديگران‌ ظلم‌ نكند و از مسير حق‌ خارج‌ نشود. ساحران، پس‌ از آنكه‌ به‌ حقانيت‌ موسي‌ پي‌ بردند، در برابر‌ فرعون‌ ايستادند و چنين‌ گفتند:

(اًِنا نَخافُ‌ مِن‌ رَبٍّنا يَوماً‌ عَبُوساً‌ قَمطَرِيراً( (دهر/10)

ما از روز قيامت‌ كه‌ روزي‌ گرفته‌ و سياه‌ و دردناك‌ است‌ مي‌ترسيم.

با يك‌ آيه، كه‌ جامع‌ مراحل‌ هستي‌ از آغاز تا پايان‌ است‌ و به‌ عنوان جمع‌بندي‌ اين‌ بحث‌ به شمار ميرود، بحث‌ مربوط‌ به‌ هستي‌شناسي‌ را به‌ پايان‌ مي‌بريم.

(كَيفَ‌ تَكفُرُونَ‌ بِاللهِ‌ وَ‌ كُنتُم‌ أَمواتاً‌ فَأَحياكُم‌ ثُمَّ‌ يُمِيتُكُم‌ ثُمَّ‌ يُحيِيكُم‌ ثُمَّ‌ اًِلَيهِ‌ تُرجَعُونَ( (بقره:28)

مردم‌ چگونه‌ كافر مي‌شويد به‌ خدا و حال‌ آنكه‌ شما مرده‌ بوديد و خدا شما را زنده‌ كرد و ديگر بار بميراند و باز زنده‌ كند و عاقبت‌ به‌ سوي‌ او باز خواهيد گشت.

سوم: هدايت‌ و رهبري‌ الهي‌

فلسفة‌ نياز انسان‌ به‌ رهبري‌ الهي‌ و وحي‌ اين‌ است‌ كه‌ انسان‌ به‌ تنهايي‌ نمي‌تواند نيازهاي‌ معنوي‌ خود را برطرف‌ نمايد. پيامبران آمده‌اند تا انسان‌ را بسازند. پيامبران آمده‌اند تا خدا را به‌ انسان‌ معرفي‌ كنند. پيامبران آمده‌اند به‌ انسان‌ كمك‌ كنند تا استعدادهاي‌ خود را از قوه‌ به‌ فعليت‌ درآورد.

لازمه‌ اعتقاد به‌ رهبري‌ الهي‌ و از جمله‌ نبوت، دخالت‌ در سرنوشت‌ اجتماع‌ است، چه‌ هدف‌ و مقصود پيامبران نيز همين‌ مسأله‌ بوده‌ است.

به‌ همين‌ سبب است‌ كه‌ اگر همه‌ رهبران‌ الهي‌ و پيامبران در يك‌ زمان‌، در يك‌ محلي‌ جمع‌ بشوند، هيچ‌ اختلافي‌ و در ميان‌ آنها رخ‌ نخواهد داد.4 پيامبران به‌ دنبال‌ شكستن‌ كنگره‌ها و كاخ‌هاي‌ ظلم،5 مسلط‌ بر نفس‌ خويش،6 خدمتگزار مردم،7 پيامبران جلوة‌ رحمت‌ حق‌ تعالي‌ بوده‌اند8 و ثبات‌ قدم‌ داشته9 و فروتن10 و ساده‌ زيست‌ بوده‌اند.

شما مي‌بينيد كه‌ بزرگترين‌ افراد بشر انبيا بودند و ساده‌ترين‌ از همه‌ هم‌ آنها بودند. در عين‌ حالي‌ كه‌ بزرگ‌تر از همه‌ بودند و همه‌ آنها را به‌ بزرگي‌ مي‌شناختند، در عين‌ حال‌ ساده‌ترين‌ افراد بودند در وضع‌ زندگي‌شان.11

نه‌ تنها خوبي‌ توده‌هاي‌ مردم‌ از بركت‌ انبياست،12 بلكه‌ تمام‌ خيرات‌ عالم‌ اثر انبياست.13 انبيا عهده‌دار تزكيه‌ انسان‌ هستند.

فلسفه‌ ارسال‌ رسل‌ و رهبران‌ الهي‌ اين‌ است‌ كه‌ مردم‌ از خدا پيروي كنند و از طاغوت‌ دوري‌ كنند.14

در نگاه‌ الهي‌، سرانجام‌ كار از آن‌ مؤ‌منان‌ و رهبران‌ الهي‌ است، هرچند كه‌ دشمني‌ ابليس‌ و پيروانش‌ در طول‌ تاريخ‌ در مقابل‌ خداجويان‌ قرار داشته‌ و دارد.15

با ختم‌ نبوت، رهبري‌ الهي‌ خاتمه‌ نمي‌يابد، بلكه‌ در امامت‌ و ولايت‌ تداوم‌ پيدا مي‌كند؛ چرا كه‌ خداوند در قرآن‌ راه‌ را بر هرگونه‌ اطاعت‌ غيرالهي‌ بسته‌ است.

چهارم: نظام‌ سياسي‌ و مسئله‌ مشروعيت‌

پس‌ از آنكه‌ ضرورت‌ زندگي‌ اجتماعي‌ براي‌ انسان‌ پذيرفته‌ شد، ضرورت‌ نظم‌ اجتماعي‌ مطرح‌ مي‌شود؛ زيرا زندگي‌ اجتماعي‌ بدون‌ نظم، نه‌تنها به‌ حال‌ انسان مفيد نخواهد بود، بلكه‌ ضررهاي‌ جبران‌ناپذيري‌ دارد. فرمانروايي‌ سياسي‌ بر بستر نظم‌ اجتماعي‌ مستقر مي‌شود. در هر فرمان‌روايي‌ يك‌ نوع‌ ((نابرابري)) متولد مي‌شود. اين‌ نابرابري‌ كه‌ انسان‌ها را به‌ دو دسته‌ فرمان‌روا و فرمان‌بر، دستوردهنده‌ و اطاعت‌كننده، حاكم‌ و محكوم‌ و ... تقسيم‌ مي‌كند، نيازمند استدلال، استناد و توجيه‌ است‌ به‌ آن‌چه‌ نابرابري‌ را توجيه‌ و پذيرفتني‌ جلوه‌ مي‌دهد و در واقع‌، آنچه مشكل‌ پيروي كردن فرمان‌بران‌ از فرمان‌روايان‌ را حل‌ مي‌كند، ((مشروعيت)) است.

در طول‌ تاريخ‌، توجيهات‌ گوناگوني‌ براي‌ مسئلة نابرابري‌ سياسي‌ صورت‌ گرفته‌ است. در يك‌ تقسيم‌ بندي‌، مي‌توانيم‌ از چهار نوع‌ نظريه‌ در باب‌ مشروعيت‌ ياد كنيم:

1. نظريه‌هاي‌ فرادستي‌ و فرودستي‌ طبيعي؛

2. نظريه‌هاي‌ فرمان‌روايي‌ معطوف‌ به‌ شناخت‌ خير و سعادت؛

3. نظريه‌هاي‌ فرمان‌روايي‌ الهي؛

4. نظريه‌هاي‌ فرمانروايي‌ مبتني‌ بر رضايت.16

دربارة‌ منابع‌ مشروعيت‌، نظريههاي‌ ديگري‌ نيز ارائه‌ شده‌ است.17 كه‌ هر يك‌ به‌ نوعي‌ در طبقه‌بندي‌ پيش‌گفته‌ يافت‌ مي‌شود. علماي‌ شيعه‌ در آثار خود، از مشروعيت‌ الهي‌ به‌ تفصيل‌ سخن‌ گفته‌ و بر درستي‌ آن‌ استدلال‌ كردند. ديگر نظريههاي‌ مشروعيت‌ از نظر اين‌ علما يا نادرست‌ است‌ و يا اين‌ كه‌ در مشروعيت‌ الهي‌ وجود دارد. براي مثال، نظريه‌هاي‌ مشروعيت‌ معطوف‌ به‌ شناخت‌ خير و سعادت‌ در نظريه‌ مشروعيت‌ الهي‌ وجود دارد؛ زيرا سعادت‌ انسان‌ مهم‌ترين‌ دغدغه‌ كساني‌ است‌ كه‌ از سوي‌ خداوند به‌ عنوان‌ رهبران‌ جامعه‌ انساني‌ معرفي‌ شده‌اند. همچنين‌ رضايت‌ مردم‌ در نظريه‌ مشروعيت‌ الهي‌ لحاظ‌ شده‌ است؛ زيرا نظام‌ اسلامي، بدون‌ حضور و نظر مردم‌، در عالم‌ خارج‌ محقق‌ نمي‌شود.

نظام‌هاي‌ سياسي‌ سلطنتي، كه‌ مشروعيت‌ آنها نوعاً‌ از نوع‌ طبيعي‌ (تركيبي‌ از قهر و غلبه‌ و وراثت‌ و نخبگي) است،‌ در انديشه‌ سياسي‌ علماي‌ شيعه‌ نفي‌ شده‌ است. آيههاي گوناگوني بر نفي‌ مشروعيت مبتني‌ بر قهر و غلبه‌ و سلطنت‌ و وراثت‌ و مشروعيت‌هاي‌ ناشي‌ از غير خدا و طبيعت‌ انسان‌ها دلالت دارد. برخي‌ از اين‌ آيهها را با هم‌ مرور مي‌كنيم:

1. آياتي‌ كه‌ مشروعيت‌ حاكماني‌ چون‌ فرعون‌ را نقد كرده‌ و مورد طرد و مذمت‌ قرار داده‌ است:18 در آيههاي‌ مربوط‌ به‌ صراحت‌، مشروعيت‌ از فرعون‌ و پيروانش‌ سلب‌ و براي‌ خدا و اهل‌ تقوي‌ قرار داده‌ شده‌ است. آيههاي‌ ديگري‌ نيز در زمينة‌ مشروعيت نداشتن‌ نظام‌ سياسي‌ فرعون‌ وجود دارد.19

2. آياتي‌ كه‌ ظلم‌ در آنها نفي‌ شده‌ و نيز بر تعلق‌ نداشتن رهبري‌ معنوي‌ و سياسي‌ به‌ ظالمان‌ تأكيد شده‌ است.

مشهورترين‌ آيه‌ در اين‌ رابطه‌ آيه‌اي‌ است‌ كه‌ خطاب‌ به‌ حضرت‌ ابراهيم(ع) نازل‌ شده‌ است: (قالَ‌ وَ‌ مِن‌ ذُرٍّيَّتِي‌ قالَ‌ لا يَنالُ‌ عَهدِ‌ي‌ الظالِمِينَ( ؛(سوره بقره،بخشي از آيه 124)

ابراهيم‌ عرض‌ كرد اين‌ پيشوايي‌ را به‌ فرزندان‌ من‌ نيز عطا خواهي‌ كرد؟ فرمود: (آري، اگر عادل‌ و صالح‌ و شايستة‌ آن‌ باشند كه) عهد من‌ هرگز به‌ مردم‌ ستمكار نخواهد رسيد)).

در اين‌ آيه‌ مشروعيت‌ مبتني‌ بر وراثت‌ صرف، بدون‌ شايستگي، نفي‌ شده‌ است. چون‌ حكومت‌ ظالمان‌ مشروعيت‌ ندارد، نبايد مؤ‌منان‌ با ظالمان‌ همكاري‌ داشته‌ باشند:

(فَاستَقِم‌ كَما أُمِرتَ‌ وَ‌ مَن‌ تابَ‌ مَعََ‌ وَ‌ لا تَطغَو‌ا اًِنَّهُ‌ بِما تَعمَلُونَ‌ بَصِيرٌ‌ وَ‌ لا تَركَنُوا اًِلَي‌ الَّذِينَ‌ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ‌ النارُ‌ وَ‌ ما لَكُم‌ مِن‌ دُونِ‌ اللهِ‌ مِن‌ أَولِيأَ‌ ثُمَّ‌ لا تُنصَرُونَ(.(هود:112 و 113)

پس‌ اي‌ رسول‌ ما! تو چنان‌ كه‌ مأموري‌ استقامت‌ و پايداري‌ كن‌ و كسي‌ كه‌ با همراهي‌ تو به‌ خدا رجوع‌ كرد (نيز پايدار باشد) و هيچ‌ از حدود الهي‌ تجاوز نكنيد كه‌ خدا به‌ هر چه‌ شما مي‌كنيد بصير و داناست. و شما مؤ‌منان‌ هرگز نبايد با ظالمان‌ همدست‌ و دوست‌ باشيد وگرنه‌ آتش‌ كيفر آنان‌ در شما هم‌ خواهد افتاد و در آن‌ حال‌ جز خدا هيچ‌ دوستي‌ نخواهيد يافت‌ و هرگز كسي‌ ياري‌ شما نخواهد كرد.

خداوند بر آنان‌ كه‌ عليه‌ مسلمانان‌ و نظام‌ الهي‌ ظلم‌ روا دارند مجازات‌هاي‌ سختي‌ مقرر كرده‌ است.20 در زمينه‌ نفي‌ ظلم‌ آيات‌ بسيار زيادي‌ وجود دارد كه‌ از ذكر آنها صرف‌نظر مي‌كنيم.21

3. آياتي‌ كه‌ اطاعت‌ از گذشتگان‌ را مورد نقد و مذمت‌ قرار داده‌ است. محتواي‌ اين‌ دسته‌ از آيات‌، دال‌ بر اين‌ امر است‌ كه‌ خداوند متعال‌ اطاعت‌ از رهبران‌ غير الهي‌ را مشروع‌ نمي‌داند.

(اِنَّ‌ اللهَ‌ لَعَنَ‌ الكافِرِينَ‌ وَ‌ اعَدَّ‌ لَهُم‌ سَعِيراً‌ خالِدِينَ‌ فِيها ابَداً‌ لا يَجِدُونَ‌ وَلِيًّا وَ‌ لا نَصِيراً‌ يَومَ‌ تُقَلَّبُ‌ وُجُوهُهُم‌ فِي‌ النارِ‌ يَقُولُونَ‌ يا لَيتَنا أَطَعنَا اللهَ‌ وَ‌ أَطَعنَا الرَّسُولاَ‌ وَ‌ قالُوا رَبَّنا انا أَطَعنا سادَتَنا وَ‌ كُبَرانا فَاضَلُّونَا السَّبِيلاَ(.(احزاب/64 تا 77)

آنان‌ در آن‌ دوزخ‌ هميشه‌ معذبند و بر نجات‌ خود هيچ‌ يار و ياوري‌ نخواهند يافت. در آن‌ روز، صورت‌هاشان‌ بر آتش‌ همي‌ گردد و گويند: اي‌ كاش‌ كه‌ ما خدا و رسول‌ را اطاعت‌ مي‌كرديم‌ و گويند: اي‌ خدا ما اطاعت‌ امر بزرگان‌ و پيشوايان‌ (فاسد) خود را كرديم‌ كه‌ ما را به‌ راه‌ ضلالت‌ كشيدند.

در آيات‌ ديگري‌، از اين‌ مسأله‌ به‌ صورت‌ يك‌ سنت‌ ياد شده‌ است‌ كه‌ معمولاً‌ مردم‌ به‌ پيامبران‌ الهي‌ مي‌گفتند ما دست‌ از آنچه‌ از پدران‌ ما به‌ ما رسيده‌ است‌ برنمي‌داريم‌ و معمولاً‌ در اين‌ سخن‌، ردپاي‌ سياستمداران‌ غير الهي‌ ديده‌ مي‌شود:

(وَ‌ كذلك‌ ما ارسَلنا فِي‌ قَريَةٍ‌ مِن‌ نَذِيرٍ‌ اِ‌لا‌ قالَ‌ مُترَفُوها اِنا وجدنا ابإنا علي‌ امَّةٍ‌ و انا علي‌ آثارهم‌ مقتدون( (زخرف/23)

و همچنين‌ ما هيچ‌ رسولي‌ پيش‌ از تو در هيچ‌ شهر و دياري‌ نفرستاديم‌، جز آن‌ كه‌ اهل‌ ثروت‌ و مال‌ آن‌ ديار به‌ رسولان‌ گفتند كه‌ ما پدران‌ خود را بر آيين‌ و عقائدي‌ يافتيم‌ و از آنها البته‌ پيروي‌ خواهيم‌ كرد.

4. آياتي‌ كه‌ بر تساوي‌ ذاتي‌ انسان‌ها تأكيد دارد، تمام‌ مشروعيت‌هاي‌ مبتني‌ بر طبيعت‌ و ويژگي‌هاي‌ ذاتي‌ انسان‌ها را نفي‌ مي‌كند. پيش‌ از اين‌، ديدگاه‌هاي‌ علماي‌ شيعه‌ را دربارة‌ ويژگي‌هاي‌ ذاتي‌ و اكتسابي‌ انسان‌ها در بحث‌ مباني‌ انسان‌شناختي‌ به‌ تفصيل‌ آورده‌ بوديم‌ و دوباره‌ تكرار نمي‌كنيم‌ و تنها به‌ ذكر يك‌ آيه‌ بسنده‌ مي‌كنيم:

(يا أَيُّهَا الناسُ‌ اِنا خَلَقناكُم‌ مِن‌ ذَكَرٍ‌ وَ‌ أُنثي‌ وَ‌ جَعَلناكُم‌ شُعُوباً‌ وَ‌ قَبائِلَ‌ لِتَعارَفُوا اِنَّ‌ أَكرَمَكُم‌ عِندَ‌ اللهِ‌ أَتقاكُم( (حجرات/ 13)

اي‌ مردم‌، ما همة‌ شما را نخست‌ از مرد و زني‌ آفريديم‌ و آنگاه‌ شعبه‌هاي‌ بسيار و فرق‌ گوناگون‌ گردانيديم‌ تا يكديگر را بشناسيد. بزرگوارترين‌ شما نزد خدا باتقواترين‌ شماست.

در جمع‌بندي‌ اين‌ قسمت،‌ به‌ اين‌ نتيجه‌ مي‌رسيم‌ كه‌ تمامي‌ مشروعيت‌هاي‌ غير الهي‌ از جانب‌ علماي‌ شيعه‌ نمي‌تواند پذيرفته‌ شود و فقط‌ مشروعيت‌ الهي‌ پذيرفته‌ شده‌ است. بنابراين‌ عالمان‌ شيعي‌ عصر صفوي‌ نمي‌توانسته‌اند نظام‌ سياسي‌ سلطنتي‌ را مشروع‌ بدانند.

پيش‌ از اين، گفته‌ شد كه‌ هر نظرية‌ مشروعيتي‌ در صدد توجيه‌ و توضيح‌ نابرابري‌ سياسي‌ در عرصة‌ فرمان‌روايي‌ است. همچنين‌ گفتيم‌ كه‌ اين‌ توجيه‌، اگر ريشه‌ در فرامين‌ الهي‌ نداشته‌ باشد، قابل‌ قبول‌ نيست، ولو تحقق‌ خارجي‌ هم‌ داشته‌ باشد. اينك‌ مشروعيت‌ مورد قبول‌ از ديدگاه‌ اسلامي‌ و شيعه‌ را بيشتر توضيح‌ مي‌دهيم.

خداوند بزرگ‌ حق‌ حكومت‌ را به‌ پيامبران واگذار كرد و در واقع‌، آنها را براي‌ حكومت‌ بر مردم‌ نصب‌ نمود. برخي‌ از پيامبران، همچون‌ حضرت‌ سليمان، حضرت‌ يوسف‌ و پيامبر اسلام(ص) حكومت‌ تشكيل‌ دادند و جامعه‌ را بر طبق‌ فرامين‌ الهي‌ اداره‌ كردند. در واقع‌، پيامبر اسلام(ص) هم‌ ولايت‌ در ابلاغ‌ وحي‌ داشت‌ و هم‌ ولايت‌ در حوزه‌هاي‌ اجرايي‌ و قضايي. وظيفة‌ اجراي‌ احكام‌ و هدايت‌ مردم، پس‌ از آن‌ حضرت‌، به‌ امام‌ علي(ع) و ديگر امامان(ع) منتقل‌ شد.22

دربارة‌ اهداف‌ و وظايف‌ دولت‌ اسلامي‌ در فصل‌ بعدي‌ بحث‌ خواهيم‌ كرد. اينك‌ به‌ اختصار مذكور اكتفا كرده، مستندات‌ قرآني‌ زعامت‌ سياسي‌ پيامبران، امامان‌ و فقهاي‌ جامع‌ الشرايط‌ را ارائه‌ مي‌كنيم. ولايت‌ فقيه، به‌ عنوان‌ استمرار حركت‌ پيامبران و ائمه(ع)، ولايتي‌ است‌ برخاسته‌ از آن‌چه‌ در قرآن‌ و روايات‌ با بيان‌ اوصاف‌ و شرايط‌ قابل‌ استنباط‌ و استخراج‌ است. آياتي‌ كه‌ بر نظام‌ سياسي‌ مشروع‌ الهي‌ تأكيد دارد، در چند نكته‌ قابل‌ دسته‌بندي‌ است.

1. آياتي‌ كه‌ بر حقانيت‌ و مشروعيت‌ نظام‌ سياسي‌ پيامبراني‌ الهي‌ اشاره‌ دارد:

(فَهَزَمُوهُم‌ بِاِذنِ‌ اللهِ‌ وَ‌ قَتَلَ‌ داوُدُ‌ جالُوتَ‌ وَ‌ آتاهُ‌ اللهُ‌ المُلكَ‌ وَ‌ الحِكمَةَ( (بقره/251)

پس‌ به‌ ياري‌ خدا، كافران‌ را شكست‌ دادند و داود، امير آنها، جالوت‌ را كشت‌ و خدا او را پادشاهي‌ و فرزانگي‌ عطا فرمود.

بر طبق‌ اين‌ آيه‌ و صراحت‌ نهفته‌ در آن، منصب‌ حكومت‌ و سياست‌ از سوي‌ خدا به‌ داود عطا شده‌ است.

(وَ‌ قالَ‌ لَهُم‌ نَبِيُّهُم‌ اًِنَّ‌ اللهَ‌ قَد‌ بَعَثَ‌ لَكُم‌ طالُوتَ‌ مَلِكاً‌ قالُوا اني‌ يَكُونُ‌ لَهُ‌ المُلكُ‌ عَلَينا وَ‌ نَحنُ‌ أَحَقُّ‌ بِالمُلكِ‌ مِنهُ‌ وَ‌ لَم‌ يُؤتَ‌ سَعَةً‌ مِنَ‌ المالِ‌ قالَ‌ اِنَّ‌ اللهَ‌ اصطَفاهُ‌ عَلَيكُم‌ وَ‌ زادَهُ‌ بَسطَةً‌ فِي‌ العِلمِ‌ وَ‌ الجِسمِ‌ وَ‌ اللهُ‌ يُؤتِي‌ مُلكَهُ‌ مَن‌ يَشاء( (بقره/247)

پيغمبر آنها گفت: همانا خداوند طالوت‌ را به‌ پادشاهي‌ شما برانگيخت. گفتند: از كجا او را بر ما بزرگي‌ و شاهي‌ روا است‌، در صورتي‌ كه‌ ما به‌ پادشاهي‌ شايسته‌تريم. او را مال‌ فراوان‌ نيست. رسول‌ در جواب‌ آنها گفت: او از اين‌ رو به‌ شاهي‌ شايسته‌تر خواهد بود كه‌ خداوندش‌ بر شما برگزيده‌ و او را افزوني‌ بخشيده‌ در بسط‌ دانش‌ و توانايي‌ تن‌، و خدا مُلك‌ را به‌ هر كه‌ خواهد بخشد.

در اين‌ آيه‌ نيز گزارش‌ درگيري‌ و نزاع‌ ميان‌ مشروعيت‌ برخاسته‌ از ارادة‌ الهي‌ و مشروعيت‌ برخاسته‌ از تصورات‌ غير الهي‌ را مشاهده‌ مي‌كنيم‌ و اين‌ مشروعيت‌ الهي‌ است‌ كه‌ از سوي‌ خداوند مورد تأييد قرار گرفته‌ است. حضرت‌ سليمان‌ نيز قدرت‌ و شوكت‌ را از خداوند تقاضا كرده‌ است:

(قالَ‌ رَبّ‌ اغفِر‌ لِي‌ وَ‌ هَب‌ لِي‌ مُلكاً‌ لا يَنبَغِي‌ لاِ‌ َحَدٍ‌ مِن‌ بَعدِ‌ي‌ اِنََّ‌ انتَ‌ الوَ‌هابُ( (ص/35)

گفت: پروردگارا، به‌ لطف‌ و كرمت‌ از خطاي‌ من‌ درگذر و مرا مُلك‌ و سلطنتي‌ عطا فرما كه‌ پس‌ از من‌ احدي‌ لايق‌ آن‌ نباشد كه‌ تو بخشندة‌ بي‌عوضي.

2. آياتي‌ كه‌ منصب‌ سياسي‌ پيامبر گرامي‌ اسلام(ص) از آنها استفاده‌ مي‌شود. پيش‌ از همه‌ آيه‌اي‌ را ذكر مي‌كنيم‌ كه‌ در مكه‌ نازل‌ شده‌ و در آن‌ آيه‌، پيامبر اسلام(ص) از خداوند توفيق‌ در تشكيل‌ نظام‌ سياسي‌ و جعل‌ ولايت‌ سياسي‌ را براي‌ خود تقاضا كرده‌ است:

(وَ‌ قُل‌ رَبّ ادخِلنِي‌ مُدخَلَ‌ صِدقٍ‌ وَ‌ أَخرِجنِي‌ مُخرَجَ‌ صِدقٍ‌ وَ‌ اجعَل‌ لِي‌ مِن‌ لَدُنكَ‌ سُلطاناً‌ نَصِيراً( (اسرا/80)

و اي‌ رسول‌ ما! دايم‌ دعا كن‌ كه‌ بارالها (هميشه‌ به‌ هر جا روم) مرا به‌ قدم‌ صدق‌ داخل‌ و خارج‌ گردان‌ و به‌ من‌ از جانب‌ خود قدرتي‌ قرار بده‌ كه‌ يار و مددكار من‌ باشد.

در قرآن‌ كريم‌، تنها يك‌ مورد كلمه‌ ((سلطان)) با ((نصير)) آمده‌ است‌ و آن‌ هم‌ همين‌ آيه‌ است. در ساير موارد ((سلطان)) با كلماتي‌ چون‌ ((مبين)) به‌ كار رفته، كه‌ به‌ معني‌ ((دليل))، ((بينه)) و ((برهان)) مي‌باشد.23 همچنين‌ آياتي‌ وجود دارد كه‌ بر اطاعت‌ از پيامبر گرامي‌ اسلام(ص) در كنار اطاعت‌ از خدا تأكيد شده‌ است:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ‌ آمَنُوا اطِيعُوا اللهَ‌ وَ‌ اطِيعُوا الرَّسُولَ‌ وَ‌ اولِي‌ الا‌َمرِ‌ مِنكُم‌ فَاِن‌ تَنازَ‌عتُم‌ فِي‌ شَيءٍ‌ فَرُدُّوهُ‌ اِلَي‌ اللهِ‌ وَ‌ الرَّسُولِ‌ اِن‌ كُنتُم‌ تُؤمِنُونَ‌ بِاللهِ‌ وَ‌ اليَومِ‌ الاَّخِرِ( (نسا/59)

اي‌ اهل‌ ايمان! فرمان‌ خدا و رسول‌ و فرمانداران‌ (از طرف‌ خدا و رسول) را اطاعت‌ كنيد و چون‌ در چيزي‌ كارتان‌ به‌ گفت‌ و گو و نزاع‌ كشد، به‌ حكم‌ خدا و رسول‌ بازگرديد، اگر به‌ خدا و روز قيامت‌ ايمان‌ داريد.

علامه‌ طباطبايي‌ نظريه‌ برخي‌ از مفسران‌ را كه‌ گفته‌اند تكرار ((اطيعوا)) در آيه‌ براي‌ تأكيد است‌، رد كرده‌ و در اين زمينه عقيده دارد‌ كه‌ تكرار ((اطيعوا)) به سبب آن است كه‌ پيامبر، علاوه‌ بر امور وحياني‌ كه‌ در اختيار مردم‌ مي‌گذارد و آنها را بدان‌ها امر و نهي‌ مي‌كند، اوامري‌ نيز بر اساس‌ صواب ديد خود صادر مي‌كنند كه‌ خداوند متعال‌ با اين‌ بيان‌، به‌ آن‌ اوامر مشروعيت‌ بخشيده‌ و دستور وجوب‌ و لزوم‌ اطاعت‌ داده‌ است.24 در اين‌ آيه‌، همان‌گونه‌ كه‌ مشهود است‌، دستور به‌ اطاعت‌ از اولوالامر نيز در چارچوب‌ اوامر الهي‌ صادر شده‌ است.

در آيه‌ ديگري‌ بر نادرستي‌ اعتراض‌ به‌ حكم‌ خدا و پيامبر تصريح‌ شده‌ است:

(وَ‌ ما كانَ‌ لِمُؤمِنٍ‌ وَ‌ لا مُؤمِنَةٍ‌ اِذا قَضَي‌ اللهُ‌ وَ‌ رَسُولُهُ‌ امراً‌ أَن‌ يَكُونَ‌ لَهُمُ‌ الخِيَرَةُ‌ مِن‌ اَمرِ‌هِم‌ وَ‌ مَن‌ يَعص اللهَ‌ وَ‌ رسُولَهُ‌ فَقَد‌ ضَلَّ‌ ضَلالاً‌ مُبِيناً( (احزاب/36)

هيچ‌ مرد و زن‌ مؤ‌من‌ را در كاري‌ كه‌ خدا و رسول‌ حكم‌ كنند، اراده‌ و اختياري‌ نيست‌ (كه‌ رأي‌ خلافي‌ اظهار نمايند) و هر كس‌ نافرماني‌ خدا و رسول‌ كند، دانسته‌ به‌ گمراهي‌ افتاده‌ است.

آيات‌ ديگري‌ نيز قابل‌ استناد است‌ كه‌ از ذكر آنها صرف‌نظر مي‌كنيم.

3. آيات‌ مربوط‌ به‌ امامت، از جمله‌ آيه‌ ولايت25، آية‌ تطهير26، و آيه‌ مودت27.

رهبري‌ الهي‌ در عصر غيبت‌ بر عهدة‌ فقهاي‌ واجد شرايط‌ است؛ زيرا فقها، نايبان‌ امام‌ زمان(عج) هستند. اين‌ مسئله‌ از انديشه‌هاي‌ فراگير، حتي‌ در ميان‌ تودة‌ مردم‌ در عصر صفويه‌ است. آيات‌ فراواني‌ وجود دارد كه‌ بر لزوم‌ عادل‌ بودن‌ كارگزاران‌ حكومت‌ اسلامي‌ و امين‌ بودن‌ آنها و نيز عالم‌ بودن‌ آنها به‌ قوانين‌ و دستورات‌ الهي‌ دلالت‌ دارد. به‌ برخي‌ از اين‌ آيات، اشاره‌ مي‌شود.

(قالَ‌ اجعَلنِي‌ عَلي‌ خَزائِنِ‌ الا‌َرضِ‌ اًِنٍّي‌ حَفِيظٌ‌ عَلِيمٌ( (يوسف/55)

[يوسف‌ به‌ عزيز مصر] گفت: مرا سرپرست‌ خزائن‌ سرزمين‌ (مصر) قرار ده‌ كه‌ حافظ‌ (امين) و دانايم.

در اين‌ آيه‌ بر شرط‌ علم‌ و دانايي‌ تأكيد شده‌ است.

(قالَت‌ اِحداهُما يا ابَتِ‌ استَأجِرهُ‌ اِنَّ‌ خَيرَ‌ مَنِ‌ استَأجَرتَ‌ القَوِ‌يُّ‌ الاَمِينُ( (قصص/26)

يكي‌ از آن‌ دو گفت: اي‌ پدر! (خطاب‌ به‌ حضرت‌ شعيب‌ است) او را استخدام‌ كن‌؛ (منظور موسي‌ است) زيرا بهترين‌ كسي‌ را كه‌ مي‌تواني‌ استخدام‌ كني‌ آن‌ كسي‌ است‌ كه‌ ((قوي)) و ((امين)) باشد.

در اين‌ آيه‌ به‌ صفات‌ امانت‌ و قدرت‌ تأكيد شده‌ است.

( اِنَّ‌ اللهَ‌ يَأمُرُكُم‌ ان‌ تُؤَدُّوا الا‌َماناتِ‌ اًِلي‌ أ‌هلِها وَ‌ اِذا حَكَمتُم‌ بَينَ‌ الناسِ‌ أَن‌ تَحكُمُوا بِالعَدلِ( (نسا/58)

همانا خداوند به‌ شما فرمان‌ مي‌دهد كه‌ امانت‌ها را به‌ صاحبان‌ آنها بازگردانيد و چون‌ در ميان‌ مردم‌ داوري‌ كنيد، به‌ عدالت‌ حكم‌ برانيد.

به‌ نظر برخي‌ از علما، مفهوم‌ ((حكم)) كه‌ در آيه‌ آمده‌ است، هم‌ شامل‌ قضاوت، كه‌ شأن‌ قاضي‌ است مي‌شود و هم‌ حكومت‌ را كه‌ شأن‌ زمامداران‌ است دربر مي‌گيرد. براي‌ اثبات‌ اين‌ مدعا، به‌ حديثي‌ كه‌ در مجمع‌ البيان‌ ذيل‌ اين‌ آيه‌ آمده‌ و نيز به‌ آية‌ ديگري‌ از قرآن‌ استناد شده‌ است. حديث‌ چنين‌ است: (امر الله الولاة‌ و الحكام‌ ان‌ يحكموا بالعدل‌ و النصفة)28 خداوند به‌ فرمان‌روايان‌ و حاكمان‌ دستور داده‌ است‌ كه‌ با عدالت‌ و انصاف‌ حكم‌ برانند.

از آن‌چه‌ آمد نكات‌ ذيل‌ به‌ دست‌ مي‌آيد:

1. نظام‌ سياسي‌ و دولت‌، لازمة‌ زندگي‌ اجتماعي‌ و زندگي‌ سياسي‌ است. زندگي‌ سياسي‌ بدون‌ نظم‌ عمومي‌ و فردي‌ ممكن‌ نيست. دولت‌ به‌ وجود مي‌آيد تا اين‌ نظم‌ را برقرار نمايد. براي‌ برقراري‌ نظم،‌ لازم‌ است‌ كاربرد انحصاري‌ قدرت‌ در اختيار دولت‌ قرار گيرد. همچنين‌ دولت‌ مجاز است قوانين‌ عام‌ و فراگير را به‌ مرحلة‌ اجرا بگذارد.

2. بدون پيروي انسان‌ها، دولت‌ها نمي‌توانند دوام‌ بياورند. لزوم پيروي‌ انسان‌ها از دولت‌ها مشروع داشتن آن دولتها است‌. مشروعيت‌ توجيهي‌ است‌ براي‌ اقناع‌ فرمان‌بران‌ از فرمان‌ دهند‌گان؛ زيرا هر نوع‌ فرمان‌روايي‌ متضمن‌ نوعي‌ نابرابري‌ سياسي‌ است‌ كه‌ يك‌ طرف‌ آن‌ حاكمان‌ و فرمان‌روايان‌ قرار مي‌گيرند و طرف‌ ديگر آن‌ فرمان‌بران.

3. از قديم، توجيهات‌ گوناگوني‌ براي‌ فرمان‌روايي‌ صورت‌ گرفته‌ است. اين‌ توجيهات‌ در دو دسته‌ الهي‌ و غير الهي‌ قابل‌ تقسيم‌ است. نظريه‌ مشروعيت‌ اسلامي‌ و شيعي، كه‌ مبتني‌ بر آموزه‌هاي‌ قرآني‌ است، از نوع‌ نظريه‌هاي‌ مشروعيت‌ الهي‌ است. در اين‌ نظريه‌، انسان‌ها هيچ‌يك‌ بر ديگري‌ ولايت‌ و حق‌ سلطة‌ سياسي‌ ندارند. تنها خدا، به‌ عنوان‌ خالق‌ انسان، حق‌ ذاتي‌ براي‌ فرمان‌ دادن‌ انسان‌ را دارد. خداوند از طريق‌ پيامبران، امامان‌ و فقهاي‌ واجد شرايط‌ (شرط‌ فقاهت‌ و عدالت) فرامين‌ خود را در اختيار انسان‌ها قرار داده‌ است. رهبران‌ الهي‌ براي‌ اجراي‌ فرامين‌ الهي، با همكاري‌ مردم‌ حكومت‌ تشكيل‌ مي‌دهند. اگر مردم‌ از رهبران‌ الهي‌ اطاعت‌ نكنند و به‌ عبارت‌ ديگر، در جهت‌ تحقق‌ منويات‌ و فرامين‌ الهي‌ مشاركت‌ نكنند، رهبران‌ الهي، باوجود‌ اين‌ كه‌ مشروعيت‌ الهي‌ دارند، موفق‌ به‌ تشكيل‌ حكومت‌ ديني‌ نخواهند شد؛ زيرا حكومت‌ ديني‌ دو پايه‌ دارد: از سويي‌ مشروعيت‌ خود را از خدا مي‌گيرد و از سوي‌ ديگر قدرت‌ اين جامعه براي تحقق‌ عيني‌ وابسته به مردم است.

4. پس‌ از تشكيل‌ نظام‌ سياسي‌ اسلامي، رهبران‌ و مردم، هر دو گروه‌ لازم‌ است‌ بر اساس‌ قوانين‌ الهي‌ عمل‌ كنند و به‌ عبارت‌ ديگر، آزادي‌ رهبران‌ و كارگزاران‌ نظام‌ سياسي‌ ديني‌ و مردم‌ در چارچوب‌ حدود و مقررات‌ الهي‌ است‌ و هيچ‌يك‌ اجازة‌ تخطي‌ از آن‌ را ندارند.

5. اهداف‌ نظام‌ سياسي‌ اسلامي‌

چيستي‌ اهداف‌ و كارويژه‌هاي‌ نظام‌ سياسي‌ مورد توجه‌ دانشمندان‌ گرايش‌هاي‌ گوناگون‌ علوم‌ سياسي‌ و نيز دانشمندان‌ علوم‌ هنجاري‌ و فرهنگي‌ بوده‌ است. با وجود اين، مي‌توانيم‌ بگوييم‌ تأثيرگذاري‌ برخي‌ حوزه‌ها در تعيين‌ اهداف‌ و كارويژه‌ها بيشتر بوده‌ است. مؤ‌ثرترين‌ حوزه‌ از ديرباز تا كنون‌، فلسفه‌ سياسي‌ بوده‌ است؛ زيرا فلسفه‌ سياسي‌ رسالت‌ تعيين‌ خير و شر‌ در عرصه‌ نظام‌ سياسي‌ را براي‌ خود قائل‌ است. در جهان‌ اسلام‌، علاوه‌ بر فيلسوفان، متكلمان‌ و فقها نيز در اين‌ عرصه‌ تعيين‌كننده‌ بوده‌اند و بلكه‌ فقها نقش‌ بيش‌تري‌ داشته‌اند. در جهان‌ معاصر، جامعه‌شناسان‌ سياسي‌ نيز به‌ صورت‌ فعالي‌ وارد اين‌ عرصه‌ شده‌اند. به‌ نظر مي‌رسد دو گرايش‌ عمده‌ درميان‌ كساني‌ كه‌ دست‌ به‌ تعيين‌ هدف‌ براي‌ نظام‌هاي‌ سياسي‌ زده‌اند وجود دارد: گرايشي‌ كه‌ دغدغه‌هاي‌ ارزشي‌ و هنجاري‌ دارد و گرايش‌ ديگري‌ كه‌ عمدتاً‌ حالت‌ توصيفي‌ و غيرهنجاري‌ دارد. نوع‌ فيلسوفان‌ سياسي، فقها و متكلمان‌ در گروه‌ اول‌ و اغلب‌ جامعه‌شناسان‌ در گروه‌ دوم‌ قرار مي‌گيرند. روشن‌ است‌ كه‌ بحث‌ ما از سنخ‌ اول‌ است. در عين‌ حال‌، اشاره‌اي‌ به‌ نظرات‌ گرايش‌ دوم‌ مي‌تواند از جهاتي‌ به‌ ايضاح‌ مباحث‌ دسته‌ اول‌ كمك‌ كند.

از ديدگاه‌ جامعه‌شناسان‌ كاركردگرا، به‌ ويژه‌ پارسونز، عوامل‌ همبستگي‌ و استمرار نظام‌ اجتماعي‌ چهار چيز است: ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و نقش‌ها. ارزش‌ها غايات‌ زندگي‌ را تعيين‌ و رفتار و عمل‌ افراد جامعه‌ را به‌ آن‌ سمت‌ و سو هدايت‌ مي‌كنند. چنان‌ كه‌ خواهيم‌ گفت،‌ اين‌ بحث‌ در ميان‌ فلاسفه‌ و فقها مورد تأكيد است. جامعه‌شناسان‌ كاركردگرا به‌ محتواي‌ اين‌ ارزش‌ها كاري‌ ندارند، بلكه‌ براي‌ آنها كاركرد ارزش‌ها، يعني‌ ايجاد همبستگي، مهم‌ است. هنجارها در سايه‌ ارزش‌ها به‌ وجود مي‌آيند و قواعد و روش‌هاي‌ عمل‌ اجتماعي‌ را به‌ دست‌ مي‌دهند. هنجارها در قالب‌ نظام‌ حقوقي‌ هر جامعه‌ خود را نشان‌ مي‌دهند. در حالي‌ كه‌ حقوق‌دانان‌ از محتواي‌ هنجارها بحث‌ مي‌كنند، جامعه‌شناسان‌ كاركردگرا از كاركرد اجتماعي‌ هنجارها گفت‌ و گو مي‌كنند. نهادها تبلور ارزش‌ها و هنجارها هستند و نقش‌ها مجموعة‌ كارويژه‌ در درون‌ هر حوزه‌ از نظام‌ اجتماعي‌ هستند كه‌ ارزش‌ها و هنجارها را در درون‌ نهادها اعمال‌ مي‌كنند.

هر نظام‌ اجتماعي‌ جهت‌ حفظ، تداوم‌ و استمرار خود چهار كارويژه‌ اصلي‌ را بايد انجام‌ دهد؛ اين‌ چهار كارويژه‌ عبارتند از: حفظ‌ نظم‌ و همبستگي‌ اجتماعي؛ ايجاد همبستگي‌ و حل‌ منازعه؛ نيل‌ به‌ اهداف‌ و انطباق‌ با شرايط. نظام‌ سياسي‌ هر جامعه‌اي‌ همين‌ چهار وظيفه‌ را انجام‌ مي‌دهد. ايدئولوژي‌ و قانون‌ اساسي‌ عهده‌دار انسجام‌بخشي‌ و همبستگي‌ اجتماعي‌ هستند. دستگاه‌ قضايي‌ و قوه‌ قضائيه‌ حل‌ منازعات‌ را بر عهده‌ دارند. نظام‌ اداري‌ عهده‌دار تحقق‌ اهداف‌ است‌ و قوه‌ مقننه‌ به‌ كمك‌ قواي‌ ديگر از منظر به‌ روز كردن‌ قواعد و قوانين، كارويژة‌ انطباق‌ با شرايط‌ متغير و جديد را انجام‌ مي‌دهد. چنان‌ كه‌ دستگاه‌ ديپلماسي‌ كشور، عهده‌دار انطباق‌ با محيط‌ بيروني‌ است.29

از منظر جامعه‌شناسان،‌ كارويژه‌ هر نهاد چيزي‌ است‌ كه‌ از عهدة‌ ديگر نهادها برنمي‌آيد. بر همين‌ اساس‌ است‌ كه‌ جامعه‌شناسان‌ نهادهايي‌ مانند نهاد حكومت، نهاد خانواده، نهاد تعليم‌ و تربيت، نهاد اقتصاد و نهاد دين‌ را از نهادهاي‌ اساسي‌ و ضروري‌ زندگي‌ انسان‌ مي‌دانند.30 فيلسوفان‌ سياسي‌ دربارة‌ اهداف، نظر مشتركي ندارند. در حالي‌ كه‌ فلاسفة‌ ليبرال‌ بر ((آزادي)) به‌ عنوان‌ هدف‌ غايي‌ و نهايي‌ زندگي‌ سياسي‌ تأكيد دارند،31 فلاسفه‌ سياسي‌ ماركسيست‌ و سوسياليست‌ بر ((عدالت)) و جامعة‌ بي‌طبقه‌ اصرار مي‌ورزند.32 فلاسفة‌ سياسي‌ مسلمان‌ ((قرب‌ به‌ خدا)) و ((لقاء الله)) را مقصد نهايي‌ و هدف‌ اساسي‌ مي‌دانند.33

هدف‌ نظام‌ سياسي‌ از منظر فيلسوفان‌ سياسي‌ چيزي‌ است‌ كه‌ تمام‌ اركان‌ و نهادهاي‌ اجتماعي‌ سياسي‌ را جهت‌ مي‌دهد و همه‌ در جهت‌ رسيدن‌ به‌ آن‌ تلاش‌ مي‌كنند و نه‌ يكي‌ از نهادهاي‌ اجتماعي‌ مثل‌ نهاد حكومت.

كار ويژه‌ نظام‌ سياسي‌ اسلامي‌، آن‌گونه‌ خدمت‌ و وظيفه‌اي‌ است‌ كه‌ اگر نظام‌ سياسي‌ ((اسلامي)) نباشد انجام‌ نخواهد شد. از منظر علماي‌ شيعه، كارويژه‌ اساسي‌ نظام‌ سياسي‌ اسلام‌ زمينه‌سازي‌ براي‌ تقرب‌ به‌ خداوند است. در واقع‌، تمام‌ تصميمات‌ و برنامه‌ها در نظام‌ سياسي‌ اسلام‌ در جهت‌ تحقق‌ همين‌ هدف‌ است. اهداف‌ ديگري‌ مثل‌ اجراي‌ احكام‌ اسلام‌ و يا تحقق‌ عدالت‌ از اهداف‌ مياني‌ به‌ شمار مي‌آيند. به‌ سبب همين‌ كارويژه‌ است‌ كه‌ دولت‌ اسلامي، در مقايسه‌ با دولت‌هاي‌ سكولار و غير ديني‌ بايد ويژگي‌هايي‌ باشد. در اينجا به‌ مهم‌ترين‌ ويژگيهاي آن مميزات‌ اشاره‌ مي‌كنيم:

1. گفته‌ شد كه‌ در دولت‌ ديني، رئيس‌ دولت‌ به‌ اسم‌ (مثل‌ پيامبر و ائمه) يا به‌ وصف‌ (مثل‌ فقيه‌ جامع‌ شرايط) از جانب‌ خدا تعيين‌ مي‌شود؛ ولي‌ در دولت‌هاي‌ غير ديني‌ چنين‌ نيست. رئيس‌ دولت‌ در اين‌ نظام‌ها از طريق‌ زور، وراثت، كودتا، انقلاب، نظر بعضي‌ از گروه‌هاي‌ قدرتمند و يا رأي‌ اكثريت‌ مردم‌ انتخاب‌ مي‌شود. البته‌ دولت‌ ديني‌ نيز رضايت‌ مردم‌ را به‌ همراه‌ دارد.

2. منشأ مشروعيت‌ الهي‌ رهبر و رئيس‌ دولت‌ ديني‌ ايجاب‌ مي‌كند كه‌ دولت‌ ديني‌ در چارچوب‌ احكام‌ الهي‌ مستقر شود و عمل‌ كند. دولت‌هاي‌ غيرديني‌ يا بر عقل‌ و خرد بشري‌ استوارند و يا بر خواسته‌ها و تمايلات‌ حاكمان‌ و يا هر دو.

3. اطاعت‌ از حاكمان‌ در دولت‌ ديني‌ واجب‌ شرعي‌ است.

(فلا و ربك لا يؤ‌منون‌ حتي‌ يحكموك فيما شجر بينهم‌ ثم‌ لا يجدوا في‌ انفسهم‌ حرجاً‌ مما قضيت‌ و يسلموا تسليماً( (نسا/65)

نه‌ چنين‌ است! قسم‌ به‌ خداي‌ تو كه‌ اينان‌ به‌ حقيقت‌ اهل‌ ايمان‌ نيستند، مگر آن‌ كه‌ در خصومت‌ و نزاعشان‌ تنها تو را حاكم‌ كنند و آنگاه‌ به‌ هر حكمي‌ كه‌ (به‌ سود و زيان‌ آنها) كني‌، هيچ‌گونه‌ اعتراضي‌ در دل‌ نداشته‌ و كاملاً‌ از جان‌ و دل‌ تسليم‌ فرمان‌ تو باشند.

در حالي‌ كه‌ اطاعت‌ از حاكمان‌ غير ديني‌ بر مؤ‌منان‌ واجب‌ نيست‌ و بلكه‌ در فرض‌ اوليه‌ حرام‌ است.

4. معارضه‌ با رئيس‌ دولت‌ ديني‌ عنوان‌ ((بغي))، ((محاربه))، ((نفاق)) و ... را به‌ خود مي‌گيرد و موجب‌ عقوبت‌هاي‌ شرعي‌ و عقاب‌ اخروي‌ خواهد شد؛ بر خلاف‌ معارضه‌ با دولت‌هاي‌ سكولار و غير ديني. از منظر ديني‌، معارضه‌ با دولت‌هاي‌ ضد ديني‌ مستلزم‌ پاداش‌ است.

5. قوانين‌ دولت‌ ديني، چون‌ برخاسته‌ از قرآن‌ و احاديث‌ است‌، ضامن‌ سعادت‌ دنيوي‌ و اخروي‌ انسان‌ها است‌؛ بر خلاف‌ قوانين‌ دولت‌هاي‌ غير ديني. كتاب‌ خدا و سنت‌ معصومين(ع) اساس‌ قوانين‌ دولت‌ اسلامي‌ است.

6. مهم‌ترين‌ دغدغه‌ دولت‌ ديني‌ اجراي‌ شريعت‌ و اطمينان‌ از رضايت‌ خداوند متعال‌ است.34

تفاوت‌ ديگري‌ نيز مي‌توان‌ ميان بين‌ نظام‌ سياسي‌ مبتني‌ بر دين‌ و نظام‌هاي‌ غير ديني‌ برشمرد، اما مهم‌ترين‌ تمايز و تفاوت‌ در باب‌ رهبران، قانون‌ و اهداف‌ قانون‌ است. در واقع‌، مشروعيت‌ الهي‌ دولت‌ ديني‌ به‌ تمام‌ اجزا، اركان، عناصر و محتويات‌ دولت‌ ديني‌ سرايت‌ مي‌كند.

با توجه‌ به‌ آن‌چه‌ گفتيم، برخي‌ كارها از وظايف‌ ويژه ((نهاد حكومت)) است‌ و ديني‌ بودن‌ يا غير ديني‌ بودن‌ نظام‌ سياسي‌ در آنها تأثير مستقيم‌ نمي‌گذارد؛ از قبيل‌ تأمين‌ امنيت، حفظ‌ نظم، تأمين‌ رفاه، آموزش‌ و پرورش، حل‌ منازعه‌ و امثال‌ آن. به‌ عبارت‌ ديگر، وظايف‌ حكومت‌ها دو بُعد دارد: يكي‌ مربوط‌ به‌ وظايف‌ مادي، دنيايي‌ و اقتصادي‌ و معيشتي‌ حكومت‌ها است‌ كه‌ اين‌ مسئله‌ مشترك‌ بين‌ تمام‌ دولت‌ها است‌ و نگارنده‌ در اين‌ پژوهش‌ به‌ اين‌ بخش‌ از وظايف‌ و اهداف‌ نمي‌پردازد. بخش‌ ديگر مربوط‌ به‌ مسائل‌ ارزشي‌ و معنوي‌ است كه‌ به‌ اعتقاد نگارنده‌، همين‌ اهداف‌ معنوي‌ به‌ اهداف‌ مادي‌ نيز رنگ‌ و جهت‌ مي‌بخشد و آنها را هم‌ تحت‌ تأثير قرار مي‌دهد. اين‌ قسمت‌ در انديشه‌ علماي‌ شيعه‌ مورد بررسي‌ قرار خواهد گرفت. در اينجا برخي‌ از مستندات‌ قرآني‌ آنها به‌ عنوان‌ مباني‌ مشترك‌ ميان‌ علماي‌ شيعه‌ بيان‌ خواهد شد. مهمترين‌ اهداف‌ به‌ قرار زير است:

يك ـ هدايت‌ انسان‌ در جهت‌ قرب‌ به‌ خدا

در اين‌ باره‌ آيات‌ زيادي‌ وجود دارد كه‌ برخي‌ از آنها را ذكر مي‌كنيم:

(كتابٌ‌ انزلناه‌ اليك لتخرج‌ الناس‌ من‌ الظلمات‌ الي‌ النور بأذن‌ ربهم‌ الي‌ صراط‌ العزيز الحميد( (ابراهيم/1)

قرآن‌ كتابي‌ است‌ كه‌ ما آن‌ را به‌ سوي‌ تو فرو فرستاديم‌ تا مردم‌ را از هر تيرگي‌ و تاريكي‌ برهاني‌ و آنان‌ را به‌ نور برساني؛ البته‌ اين‌ رهانيدن‌ از ظلمت‌ها و رساندن‌ به‌ نور، به‌ دستور و اجازة‌ پروردگار آنان‌ مي‌باشد.

(الله ولي‌ الذين‌ آمنوا يخرجهم‌ من‌ الظلمات‌ الي‌ النور( (بقره/257)

خدا ولي‌ كساني‌ است‌ كه‌ ايمان‌ آورده‌اند، آنها را از تاريكي‌ها به‌ سوي‌ نور مي‌برد.

در آيه‌ اول‌، نوراني‌ ساختن‌ مردم‌ را به‌ رسول‌ اكرم(ص) نسبت‌ داد و در اين‌ آيه‌ به‌ خدا؛ زيرا انسان‌ كامل، خليفة‌ خدا است‌ و به‌ اذن‌ و ارادة‌ خدا عمل‌ مي‌كند و نه‌ به‌ اصالت.35

(هو الذي‌ بعث‌ في‌ الأ‌ميين‌ رسولاً‌ منهم‌ يتلوا عليهم‌ آياته‌ و يزكيهم‌ و يعلمهم‌ الكتاب‌ و الحكمة‌ و ان‌ كانوا من‌ قبل‌ لفي‌ ضلال مبين( (حج / 2)

اوست‌ خدايي‌ كه‌ ميان‌ عرب‌ اُمي‌ پيغمبري‌ بزرگوار از همان‌ مردم‌ برانگيخت‌ تا بر آنان‌ آيات‌ الهي‌ را تلاوت‌ كند و آنها را پاك‌ سازد و شريعت‌ و احكام‌ كتاب‌ آسماني‌ و حكمت‌ الهي‌ بياموزد با آن‌ كه‌ پيش‌ از اين‌، همه‌ در ورطة‌ جهالت‌ و گمراهي‌ بودند.

(الذين‌ ان‌ مكناهم‌ في‌ الارض‌ اقاموا الصلوة‌ و آتوا الزكاة‌ و امروا بالمعروف‌ و نهوا عن‌ المنكر( (حج/41)

آنها (مؤ‌منان‌ و ياوران‌ الهي) كساني‌ هستند كه‌ هر گاه‌ در زمين‌ به‌ آنها قدرت‌ بخشيده‌ايم‌، نماز را به‌ پا مي‌دارند و زكات‌ را ادا مي‌كنند و امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر مي‌نمايند.

تعبير به‌ ((مكناهم‌ في‌ الارض)) به‌ معني‌ قدرت‌ بخشيدن‌ به‌ مؤ‌منان‌ در روي‌ زمين‌ است‌ و بنابراين‌ به‌ تشكيل‌ دولت‌ و هدف‌ و رسالت‌ دولت‌ و نظام‌ سياسي‌ در نزد مؤ‌منان‌ اشاره‌ دارد.36

(وعد الله الذين‌ آمنوا منكم‌ و عملوا الصالحات‌ ليستخلفنهم‌ في‌ الارض‌ كما استخلف‌ الذين‌ من‌ قبلهم‌ و ليمكنن‌ لهم‌ دينهم‌ الذي‌ ارتضي‌ لهم‌ و ليبدلنهم‌ من‌ بعد خوفهم‌ امناً‌ يعبدونني‌ لا يشركون‌ بي‌ شيئاً( (نور/55)

و خدا به‌ كساني‌ كه‌ از شما بندگان‌ ايمان‌ آورد و نيكوكار گردد، وعده‌ فرمود كه‌ در زمين‌ خلافت‌ دهد (و به‌ جاي‌ امت‌هاي‌ گذشته‌ اقتدار بخشد) چنان‌كه‌ امم‌ صالح‌ پيامبران‌ سلف‌ جانشين‌ پيشينيان‌ خود شدند و علاوه‌ بر خلافت‌، دين‌ پسنديدة‌ آنان‌ را (كه‌ اسلام‌ واقعي‌ است) بر همة‌ اديان‌ تمكين‌ و تسلط‌ عطا كند و به‌ همة‌ مؤ‌منان‌ پس‌ از خوف‌ و انديشه‌ از دشمنان‌ ايمني‌ كامل‌ دهد كه‌ مرا به‌ يگانگي‌، بي‌هيچ‌ شائبه‌ شرك‌ و ريا پرستش‌ كنند.

همان‌طور كه‌ ملاحظه‌ مي‌نماييد، آيه‌ شريفه‌ به‌ صراحت‌ يكي‌ از ثمرات‌ تشكيل‌ حكومت‌ صالح‌ را عبادت‌ خداوند و حذف‌ شرك‌ دانسته‌ است.

(وَ‌ ما خَلَقتُ‌ الجِنَّ‌ وَ‌ الا‌ ًِنسَ‌ اِ‌لا‌ لِيَعبُدُونِ( (ذاريات/56)

جن‌ و انس‌ را نيافريدم‌ مگر براي‌ عبادت.

اگر عبادت‌ فلسفه‌ آفرينش‌ انسان‌ است، نمي‌تواند فلسفة‌ تأسيس‌ نظام‌ سياسي‌ اسلام‌ نباشد.

همچنين‌ خداوند متعال‌ در آياتي‌ كه‌ سرگذشت‌ پيامبران‌ را يادآور شده‌ و سخنان‌ آنان‌ را خطاب‌ به‌ مردمشان‌ نقل‌ كرده‌ است، اين‌ پيام‌ را از زبان‌ همة‌ آنها به‌ مردمشان‌ آورده‌ است‌ كه:

(يا قَومِ‌ اعبُدُوا اللهَ‌ ربي‌ وَ‌ ربكم(.37

بنابراين نظام‌ اسلامي‌ موظف‌ است‌ در جهت‌ تقرب‌ مردم‌ به‌ سوي‌ خدا و نفي‌ موانع‌ عبوديت‌ تلاش‌ كند.

دوـ خدمت‌ به‌ مردم، اجراي‌ احكام‌ اسلام‌ و به‌ ويژه‌ تلاش‌ براي‌ تحقق‌ عدالت

در اين‌ زمينه‌ نيز آيات‌ فراواني‌ در قرآن‌ كريم‌ آمده‌ است‌ كه‌ به‌ ناگزير به‌ بخشي‌ از آنها اشاره‌ مي‌كنيم:

( لَقَد‌ ارسَلنا رُسُلَنا بِالبَيٍّناتِ‌ وَ‌ أَنزَلنا مَعَهُمُ‌ الكِتابَ‌ وَ‌ المِيزانَ‌ لِيَقُومَ‌ الناسُ‌ بِالقِسطِ( (حديد/35)

رسولان‌ خود را با دلايل‌ روشن‌ ارسال‌ كرديم‌ و با آنان‌ كتاب‌ و ميزان‌ را فرو فرستاديم‌ تا مردم‌ قسط‌ و دادگري‌ به‌ پا دارند.

قُل‌ امَرَ‌ رَبّي‌ بِالقِسطِ)) (اعراف/39)

[خداوند به‌ پيامبر اسلام(ص) دستور داده‌ است‌ كه] بگو امر كرده‌ است‌ مرا پروردگارم‌ به‌ قسط.

فَاًِذا جاء‌ رَسُولُهُم‌ قُضِيَ‌ بَينَهُم‌ بِالقِسطِ‌ وَ‌ هُم‌ لا يُظلَمُونَ)) (يونس/47)

هنگامي‌ كه‌ پيامبرشان‌ آمد، بين‌ آنان‌ به‌ قسط‌ قضاوت‌ كرده‌ و بدان‌ها ظلمي‌ نشد.

?الَّذِينَ‌ يَتَّبِعُونَ‌ الرَّسُولَ‌ النَّبِيَّ‌ الا‌ ُمّيَّ‌ الَّذِ‌ي‌ يَجِدُونَهُ‌ مَكتُوباً‌ عِندَ‌هُم‌ فِي‌ التَّوراةِ‌ وَ‌ الا‌ ًِنجِيلِ‌ يَأمُرُ‌هُم‌ بِالمَعرُوفِ‌ وَ‌ يَنهاهُم‌ عَنِ‌ المُنكَرِ‌ وَ‌ يُحِلُّ‌ لَهُمُ‌ الطَّيٍّباتِ‌ وَ‌ يُحَرّمُ‌ عَلَيهِمُ‌ الخَبائثَ‌ وَ‌ يَضَعُ‌ عَنهُم‌ اِصرَ‌هُم‌ وَ‌ الا‌ َ‌غلالَ‌ الَّتِي‌ كانَت‌ عَلَيهِم‌ فَالَّذِينَ‌ آمَنُوا بِهِ‌ وَ‌ عَزّرُوهُ‌ وَ‌ نَصَرُوهُ‌ وَ‌ اتَّبَعُوا النُّورَ‌ الَّذِ‌ي‌ أُنزِلَ‌ مَعَهُ‌ اولئِكَ‌ هُمُ‌ المُفلِحُونَ) (اعراف/157)

آنان‌ كه‌ پيروي‌ كنند از رسول‌ و پيغمبر اُمي‌ كه‌ در تورات‌ و انجيلي‌ كه‌ در دست‌ آنهاست‌ (نام‌ و نشانش‌ را) نگاشته‌ مي‌يابند (كه‌ آن‌ رسول) آنها را امر به‌ هر نيكويي‌ و نهي‌ از هر زشتي‌ خواهد كرد و بر آنان‌ هر طعام‌ پاكيزه‌ و مطبوع‌ را حلال‌ و هر پليد منفور را حرام‌ مي‌گرداند و احكام‌ پررنج‌ و مشقتي‌ را كه‌ (از جهل‌ و ناداني) چون‌ زنجير به‌ گردن‌ خود نهاده‌اند، همه‌ را برمي‌دارد؛ پس‌ آنان‌ كه‌ به‌ او گرويدند و از او حرمت‌ و عزت‌ نگاه‌ داشتند و ياري‌ او كردند و نوري‌ را كه‌ به‌ او نازل‌ شد پيروي‌ نمودند، آن‌ گروه‌ به‌ حقيقت‌ رستگاران‌ عالمند.

اين‌ آيه، عمدة‌ آن‌ چيزي‌ را كه‌ مي‌خواستيم‌ ارائه‌ كنيم‌ دربر دارد. وقتي‌ وظايف‌ پيامبر فرمان دادن به‌ تمامي‌ نيكي‌ها و نهي‌ از تمام‌ بدي‌ها است، وظايف‌ جانشينان‌ او و وظيفه‌ نظام‌ اسلامي‌ منتسب‌ به‌ پيامبر نيز همين‌ موارد خواهد بود)). همچنين‌ بزرگ‌ترين‌ خدمت‌ به‌ مردم‌ باز كردن‌ زنجيرهاي‌ جهل‌ و گمراهي‌ از انديشه آنهاست.

? اِنَّ‌ اللهَ‌ يَأمُرُ‌ بِالعَدلِ‌ وَ‌ الا‌ِحسانِ‌ وَ‌ اًِيتاءِ ذِ‌ي‌ القُربي‌ وَ‌ يَنهي‌ عَنِ‌ الفَحشاءِ وَ‌ المُنكَرِ‌ وَ‌ البَغيِ( (نحل/90)

همانا خدا خلق‌ را فرمان‌ به‌ عدل‌ و احسان‌ مي‌دهد و به‌ بذل‌ و عطاء خويشاوندان‌ امر مي‌كند و از افعال‌ زشت‌ و منكر و ظلم‌ نهي‌ مي‌كند.

بديهي‌ است‌ اين‌ دستور، دستوري‌ عام‌ است‌ كه‌ شامل‌ نظام‌ سياسي‌ اسلامي‌ و رهبران‌ و كارگزاران‌ حكومتي‌ نيز مي‌شود.

سه ـ مبارزه‌ با موانع‌ راه‌ خدا و تهديدات‌ موجود بر سر راه‌ جامعه‌ اسلامي‌

در آيات‌ قرآن‌، عناصري‌ چون‌ طاغوت، ملأ، مترفين، احبار و رهبان‌ از عوامل‌ سد‌ راه‌ خدا به‌ حساب‌ آمده‌اند. نام‌هايي‌ چون‌ فرعون، هامان‌ و قارون‌ در كنار ابليس‌ و حميت‌ جاهلي‌ و هواهاي‌ نفساني‌ براي‌ كساني‌ كه‌ با قرآن‌ همدمندآشنا است.38 جنگ‌ موسي‌ و فرعون، همان‌ جنگ‌ هابيل‌ و قابيل‌ است‌ و جنگ‌ ابوسفيان‌ و پيامبر اسلام(ص) همان‌ جنگ‌ يزيد و امام‌ حسين(ع) است. چنان‌كه‌ جنگ‌ يزيد و حسينيان‌ در تاريخ‌ معاصر همان‌ جنگ‌ محمدرضا پهلوي‌ و امام‌ خميني‌، صدام‌ و امام‌، آمريكا و امام است. برخي‌ از آيات‌ را مي‌خوانيم:

? وَ‌ كَذلِكَ‌ جَعَلنا لِكُلّ نَبِي‌ عَدُوًّ‌ا شَياطِينَ‌ الاِنسِ‌ وَ‌ الجِنّ يُوحِي‌ بَعضُهُم‌ اِلي‌ بَعضٍ‌ زُخرُفَ‌ القَولِ‌ غُروراً) (انعام/112)

و همانند تو براي‌ همة‌ پيامبران‌ دشمنان‌ و مخاصماني‌ از شيطان‌هاي‌ انس‌ و جن‌ قرار داديم‌ كه‌ بعضي‌ از آنها با سخناني‌ فريبنده‌ و خوش‌ظاهر و جهالت‌انگيز به‌ بعضي‌ ديگر الهام‌ مي‌دهند.

محتواي‌ آيه‌، همان‌طور كه‌ تاريخ‌ گذشته‌ را توضيح‌ مي‌دهد، بر وضعيت‌ امروز جهان‌ ما نيز تطبيق‌ مي‌كند كه‌ رسانه‌هاي‌ تبليغاتي‌ جهاني‌ در شكل‌ها و قالب‌ها و با ابزارهاي‌ گوناگون‌ و با شعارهاي‌ زيبايي‌ چون‌ دفاع‌ از حقوق‌ بشر، مبارزه‌ با تروريسم‌ و امثال‌ اينها ميكوشند مردم‌ دنيا را فريب‌ هند.

?وَ‌ لَقَد‌ ارسَلنا مُوسي‌ بِآياتِنا وَ‌ سُلطان مُبِين اِلي‌ فِر‌عَونَ‌ وَ‌ هامانَ‌ وَ‌ قارُونَ‌ فَقالُوا ساحِرٌ‌ كَذ‌ابٌ‌ فَلَما جاء‌هُم‌ بِالحَقٍّ مِن‌ عِندِنا قالُوا اقتُلوا أَبناء‌ الَّذِينَ‌ آمَنُوا مَعَهُ‌ وَ‌ استَحيُوا نِسأَء‌هُم‌ وَ‌ ما كَيدُ‌ الكافِرِينَ‌ اِ‌لا‌ فِي‌ ضَلالٍ) ( غافر/ 25-23)

همانا موسي‌ را همراه‌ با آيت‌هامان‌ و با حجتي‌ آشكار فرستاديم‌ به‌ سوي‌ فرعون‌ و هامان‌ و قارون؛ پس‌ گفتند كه‌ جادوگري‌ دروغ‌پرداز است. چون‌ حق‌ را از جانب‌ ما به‌ آنان‌ ارائه‌ داد، گفتند: پسران‌ آن‌ كساني‌ را كه‌ بدو ايمان‌ آورده‌اند بكُشيد و زنانشان‌ را زنده‌ نگه‌داريد. دشمني‌ و نقشه‌چيني‌ كافران، گمراه‌ و بي‌اثر است.

اگر موساهايي‌ نباشند كه‌ در برابر فرعون‌ها بايستند، مردم‌ نمي‌توانند ايمان‌ بياورند و اگر ايمان‌ هم‌ بياورند، نمي‌توانند ايمان‌ خود را حفظ‌ كنند. بنابراين‌ يكي‌ از وظايف‌ حكومت‌ ديني‌ و اسلامي، كه‌ ادامه‌ دهندة‌ راه‌ پيامبران است، مبارزه‌ با اهريمناني‌ است‌ كه‌ مي‌خواهند سد‌ راه‌ خدا باشند.

مبارزه‌ با شرك‌ از ديگر اقدامات‌ دولت‌ اسلامي‌ و متدينان‌ است:

? كانَت‌ لَكُم‌ أُسوَةٌ‌ حَسَنَةٌ‌ فِي‌ ابراهِيمَ‌ وَ‌ الَّذِينَ‌ مَعَهُ‌ اذ‌ قالُوا لِقَومِهِم‌ انا بُرَ‌آؤُ‌ا مِنكُم‌ وَ‌ مِما تَعبُدُونَ‌ مِن‌ دُونِ‌ اللهِ‌ كَفرنا بِكُم‌ وَ‌ بَدا بَينَنا وَ‌ بَينَكُمُ‌ العَداوَةُ‌ وَ‌ البَغضاء ابَداً‌ حَتي‌ تُؤمِنُوا بِاللهِ‌ وَحدَهُ) (مؤمن/23 تا 35)

براي‌ شما مؤ‌منان‌ بسيار پسنديده‌ و نيكوست‌ كه‌ به‌ ابراهيم‌ و اصحابش‌ اقتدا كنيد كه‌ آنها به‌ قوم‌ مشرك‌ خود گفتند: ما از شما و بت‌هاي‌ شما كه‌ به‌ جاي‌ خدا مي‌پرستيد به‌ كلي‌ بيزاريم. ما مخالف‌ و منكر شماييم‌ و هميشه‌ ميان‌ ما و شما كينه‌ و دشمني‌ خواهد بود تا وقتي‌ كه‌ تنها به‌ خداي‌ يگانه‌ ايمان‌ آوريد.

تمام‌ آياتي‌ كه‌ پيش‌ از اين‌ دربارة‌ امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر آورديم‌ و نيز تمام‌ آيات‌ جهاد و آيات‌ مبارزه‌ با شرك‌ و ظلم‌ و بت‌پرستي‌ در اينجا قابل‌ استناد است‌ كه‌ از ذكر آنها صرف‌نظر مي‌كنيم. فقط‌ يكي‌ از آيات‌ مهم‌ در حوزة‌ داخلي‌ و يك‌ آيه‌ را كه‌ محور روابط‌ خارجي‌ امت‌ اسلامي‌ است‌ مي‌آوريم.

در بخش‌ داخلي‌ و مربوط‌ به‌ امت‌ مسلمان‌، اين‌ آيه‌ است‌ كه‌ لازم‌ است‌ قيام‌ ما، اگر مي‌خواهيم‌ توأم‌ با موفقيت‌ باشد، لله‌ باشد.

? قُل‌ اِنَّما ا‌عِظُكُم‌ بِواحِدَةٍ‌ أَن‌ تَقُومُوا لِلهِ‌ مَثني‌ وَ‌ فُرادي)) (ممتحنه/4)

اي‌ رسول‌ ما، بگو به‌ امت‌ كه‌ من‌ يك‌ سخن‌ شما را پند مي‌دهم‌ (كه‌ اگر بشنويد و عمل‌ كنيد البته‌ هدايت‌ مي‌شويد) و آن‌ سخن‌ اين‌ است‌ كه‌ شما خالص‌ براي‌ خدا دو نفر دو نفر با هم‌ يا هر يك‌ تنها در امر دينتان‌ قيام‌ كنيد.

خطاب‌ اين‌ آيه‌ عام‌ است؛ هم‌ شامل‌ رهبران‌ و كارگزاران‌ حكومتي‌ مي‌شود و هم‌ شامل‌ فرد فرد مردم‌ مسلمان؛ ولي آيه‌اي‌ كه‌ مبناي‌ برخورد دولت‌ و امت‌ اسلامي‌ با جهان‌ غير اسلامي‌ است‌ اصل‌ نفي‌ سبيل‌ است.

?لَن‌ يَجعَلَ‌ اللهُ‌ لِلكافِرِينَ‌ عَلَي‌ المُؤمِنِينَ‌ سَبِيلاً)) (سبا/46)

و خدا هيچ‌گاه‌ براي‌ كافران‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ ايمان‌ راه‌ تسلط‌ قرار نداده‌ است.

از آنچه‌ آمد، به‌ اين‌ نتيجه‌ مي‌رسيم‌ كه‌ مهم‌ترين‌ هدف پيش روي‌ نظام‌ سياسي‌ اسلام‌ كه براي رسيدن به‌ آن‌ حركت‌ مي‌كند، تكامل‌ انسان‌، سير الي‌ الله و‌ قرب‌ به‌ خدا است: انا لله‌ و انا اليه‌ راجعون. ديگر اهداف‌، از قبيل‌ حاكميت‌ دين‌ و قوانين‌ الهي‌ بر اجتماع، اجراي‌ مقررات‌ شريعت، استقرار و تحقق‌ امنيت‌ فردي، سياسي، اجتماعي، اقتصادي‌ و اخلاقي، عبادت‌ پروردگار و نفي‌ شركت‌ و جهالت‌ و هواهاي‌ نفساني‌ و خدمت‌ به‌ هم‌نوعان‌، همه‌ و همه‌، كمك‌كننده‌ به‌ آن‌ هدف‌ مهم‌ است. چرا كه هدف‌ از ارسال‌ پيامبران و رهبري‌ الهي‌ و تحقق‌ نظام‌ ديني‌ تربيت‌ و تهذيب‌ انسان‌ براي‌ نائل‌ شدن‌ به‌ مقام‌ قرب‌ است.

?يا أَيُّهَا الاِنسانُ‌ اًِنََّك‌ كادِحٌ‌ اًِلي‌ رَبٍَّك‌ كَدحاً‌ فَمُلاقِيهِ)) (نسا/141)

اي‌ انسان‌ تو با كوشش‌ و تلاش‌ پي‌گيرت‌ در عبادت‌ و خدمت‌ سرانجام‌ نايل‌ به‌ ملاقات‌ با پروردگارت‌ خواهي‌ شد.

سوم: شيوة‌ انتقال‌ از وضع‌ موجود به‌ وضع‌ مطلوب‌

هرچند پيامبران، ائمه‌ و اولياي‌ الهي‌ از آغاز تاريخ‌ تا كنون، جز در مقاطع‌ كوتاه، توفيق‌ به‌ برپايي‌ نظام‌ عادلانه‌ نيافته‌اند، اما در پايان‌ تاريخ، با پيروزي‌ حق‌ بر باطل‌ و تشكيل‌ حكومت‌ صالحان‌ به‌ رهبري‌ حضرت‌ بقية‌الله‌الاعظم‌ ـ ارواحنا فداه‌ ـ نظام‌ عادلانه‌ محقق‌ خواهد شد. به‌ نظر مي‌رسد مهم‌ترين‌ ساز و كار تحقق‌ عدالت، در تمام‌ وجوه‌ آن، از ديدگاه‌ و منظر الهي‌، آگاه‌ كردن‌ مردم‌ به‌ حق‌ و حقيقت‌ و رهبري‌ الهي‌ است‌ تا انتظار براي‌ ظهور امام‌ زمان‌ و تشكيل‌ حكومت‌ جهاني‌ حضرت‌ در سطح‌ جهان‌ محقق‌ شود.

با توجه‌ به‌ چارچوب‌ نظري‌ ارائه‌ شده‌ در مقدمة‌ اين‌ پژوهش، كه‌ متخذ از سورة‌ حمد بود، مي‌توانيم‌ بگوييم‌ نظام‌هاي‌ سياسي‌ اجتماعي‌ كه‌ به وسيله‌ انسان‌ ساخته‌ شده‌اند و يا ساخته‌ خواهند شد، در سه‌ مدل‌ كلان‌ قابل‌ تصورند:

1. نظام‌هايي‌ كه‌ در شكل‌گيري‌ و استمرار خود، هيچ‌گونه‌ تقيدي‌ به‌ رضايت‌ خداوند‌ و نيز رضايت‌ مردم‌ ندارند. براساس اين‌ تعريف‌، به‌ اين نظام‌ها، نظام‌هاي‌ استبدادي، ديكتاتوري، توتاليتر و ... گفته‌ مي‌شود. طبيعي‌ و بديهي‌ است‌ كه‌ نظام‌هاي‌ طاغوتي، فرعوني‌ و استبدادي، متناسب‌ با مقتضيات‌ زمان‌ و مكان، مي‌توانند در اشكال‌ گوناگوني جلوه‌ كنند.

2. نظام‌هايي‌ كه‌ در شكل‌گيري‌ و استمرار خود ميكوشند رأي‌ اكثريت‌ مردم‌ را با خود داشته‌ باشند، ولي‌ مقيد به‌ رضايت‌ الهي‌ نيستند و يا مقيدند كه‌ بر اساس‌ آموزه‌هاي‌ ديني‌ كاري‌ را انجام‌ ندهند. طبق‌ تعريف‌، اين‌ دسته‌ از نظام‌ها، نظام‌هاي‌ دمكراتيك‌ خوانده‌ مي‌شوند.

3. نظام‌هايي‌ كه‌ در شكل‌گيري‌ و استمرار خود، برآنند تا رضايت‌ الهي‌ و رضايت‌ مردمي‌ را با خود داشته‌ باشند. اين‌ دسته‌ از نظام‌ها، نظام‌هاي‌ سياسي‌ مردم‌سالار ديني‌ ناميده‌ مي‌شوند. بر اساس‌ آموزه‌هاي‌ شيعي‌، تحقق‌ نظام‌ سياسي‌ ديني‌ سه‌ مرحله‌ دارد:

مرحله‌ اول‌، شايستگي‌ و لياقت‌ كساني‌ است‌ كه‌ قرار است‌ از سوي‌ خدا به‌ رهبري‌ انتخاب‌ شوند. هيچ‌ فردي‌ تا شايستگي‌ نداشته‌ باشد، حكم‌ الهي‌ نصيب‌ او نمي‌شود. اين‌ همان‌ پاسخي‌ است‌ كه‌ خداوند متعال‌ به‌ ابراهيم‌ فرمود: (لا ينال‌ عهدي‌ الظالمين(.

مرحله‌ دوم‌، مشروعيت‌ الهي‌ است. مشروعيت‌ مرتبه‌ صدور حكم‌ امامت‌ جامعه‌ از سوي‌ خداوند متعال‌ است.

مرحله‌ سوم‌، مقبوليت‌ مردمي‌ است. انتخاب‌ و بيعت‌ مردم‌ سبب مي‌شود تا رهبر مبسوط‌‌اليد شود و بتواند نظام‌ الهي‌ را مستقر سازد. استقرار نظام‌ سياسي‌ اجتماعي‌ ديني، به‌ معني‌ اسقرار عدالت‌ نيز خواهد بود؛ زيرا رهبر الهي‌ ساختارها، قوانين‌ و كاركردهاي‌ عادلانه‌ را مي‌شناسد.

براي‌ مثال‌، مراحل‌ سه‌گانه‌ را بر حكومت‌ نبوي‌ تطبيق‌ مي‌كنيم: پيامبر اسلام(ص) كه‌ در چهل‌‌سالگي‌ به‌ پيامبري‌ برگزيده‌ شد، پيش از چهل‌ سالگي‌ از لياقت‌ و شايستگي‌ برخوردار بود، در چهل‌ سالگي‌ مشروعيت‌ نيز يافت، اما پس‌ از سيزده‌ سال‌ فعاليت‌ در مكه‌ و با پيوستن‌ جمعي‌ از مردم‌ يثرب‌، بسط‌ يد يافت‌ و توانست‌ نظام‌ اجتماعي‌ و سياسي‌ ديني‌ تشكيل‌ دهد. حكومت‌ مهدوي‌ نيز چنين‌ است. امام‌ مهدي(عج) به‌ عنوان‌ رهبر الهي‌ از سوي‌ خدا به‌ امامت‌ منصوب‌ شده‌ است. ظهور او زماني‌ است‌ كه‌ انتظار مردم‌ براي‌ آمدن‌ او در سطح‌ جهاني‌ تحقق‌ پيدا كند و اين‌ به‌ معناي‌ انتخاب‌ او به وسيله‌ مردم‌ و بيعت‌ مردم‌ با او است.

علاوه‌ بر آنچه‌ گفته‌ شد، به‌ طور خاص‌، تحقق‌ عدالت، به‌ عنوان‌ هدف‌ مياني‌ دولت‌ اسلامي‌ و مهدوي‌ و نيز تقرب‌ به‌ خدا، به‌ عنوان‌ هدف‌ نهايي‌ دولت‌ ديني، در حكومت‌ حضرت‌ مهدي(عج) به شيوههاي زير تسريع‌ خواهد شد:

1. تأسيس‌ حكومت‌ واحد جهاني‌ به‌ عنوان‌ مجري‌ عدالت‌ اجتماعي

حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(عج)، با كانون‌ هدايت‌ رسمي‌ عهده‌دار اداره امور بشر، در سطح‌ جهان‌ است. تعارض‌ قدرت‌هاي‌ گوناگون‌ و نيز تشديد كانون‌هاي‌ محلي‌گرايي‌ و نيز رقابت‌ بر سر منافع‌ ملي، كه‌ اكنون‌ وجود دارد، در حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي‌ يافت‌ نمي‌شود. بر تشكيل‌ حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(عج) در روايات‌ اسلامي‌ تأكيد و تصريح‌ شده‌ است. از پيامبر اسلام(ص) نقل‌ شده‌ است‌ كه‌ فرمود:

سوگند به‌ آن‌ كس‌ كه‌ مرا مژده‌ آورِ‌ راستين‌ قرار داد، اگر از عمر جهان، جز يك‌ روز نماند، خداوند همان‌ يك‌ روز را بس‌ درازدامن‌ كند، تا فرزندم‌ مهدي‌ خروج‌ كند [...] و حكومت‌ مهدي‌ به‌ شرق‌ و غرب‌ گيتي‌ برسد:39 ((و يبلغ‌ سلطانه‌ المشرق‌ و المغرب))

همان‌گونه كه‌ در بخش‌ پاياني‌ فرمايش‌ پيامبر بزرگ اسلام(ص) آمده‌ است، حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي (عج) حكومتي‌ است‌ فراگير.

2. ارزش‌هاي‌ مشترك‌ جهان‌ شمول‌ (دين‌ واحد) زمينه‌ساز تحقق‌ عدالت

در حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(عج)، دين‌ اسلام، به‌ عنوان‌ ديني‌ فراگير، ارزش‌هاي‌ مشترك‌ و جهان‌شمولي‌ را در اختيار تمام‌ انسان‌ها قرار مي‌دهد. حكومت‌ جهاني‌ امام‌ زمان‌ واجد دين‌ جهاني‌ و ارزش‌هاي‌ مشترك‌ جهان‌شمول‌ است. از امام‌ باقر(ع) نقل‌ شده‌ است‌:

خداوند به‌ دست‌ مهدي، دين‌ خويش‌ را بر همة‌ دين‌ها پيروز سازد، اگرچه‌ اين‌ را بي‌دينان‌ نخواهند.40

همان‌طور كه‌ در قرآن‌ كريم‌ نيز بر همين‌ معنا تأكيد شده‌ است:

(ليظهره‌ علي‌ الدين‌ كله‌ و لو كره‌ المشركون(.41

3. حاكميت‌ معنويت‌ و ارزش‌هاي‌ اخلاقي

در حالي‌ كه‌ دنياي‌ كنوني‌ از بحران‌ معنويت‌ در عذاب است و براي‌ ارزش‌هاي‌ اخلاقي‌ جايگاه‌ شايستة‌ آن‌ را قائل‌ نيست‌ و چه‌بسا گاهي تصميمهايي‌ برخلاف ارزش‌هاي‌ اخلاقي‌ مي‌گيرند و حتي‌ در زمينههايي همچون‌ سياست‌ و اقتصاد، ارزش‌هاي‌ اخلاقي‌ را مداخله‌ نمي‌دهند، حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي‌ حكومتي‌ است‌ مبتني‌ بر معنويت، ترويج‌ فضايل‌ اخلاقي‌ و نفي‌ رذايل‌ اخلاقي. اين‌ مسأله‌ از آن‌ رو است‌ كه‌ امام‌ زمان‌ فقط‌ فرمان‌روا نيست؛ بلكه‌ راهنما، تربيت‌كننده‌ و هدايت‌گر مردم‌ به‌ سوي‌ راستي‌ها و درستي‌ها نيز به شمار مي‌رود. از امام‌ باقر(ع) نقل‌ شده‌ است‌: ((به‌ هنگام‌ رستاخيز قائم، آنچه‌ هست‌ دوستي‌ و يگانگي‌ است)).42

4. عدالت‌ اقتصادي‌ فراگير

در حالي‌ كه‌ براي‌ ((عدالت)) در جهان‌ امروز جايگاهي‌ ديده‌ نشده‌ است، حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي‌ مبتني‌ بر عدالت‌ فردي، سياسي، اقتصادي‌ و اجتماعي‌ خواهد بود. در روايات‌ آمده‌ است‌ كه‌ در حكومت‌ مهدي‌ فقر و فقير وجود نخواهد داشت‌ و اين‌ از آن‌ رو است‌ كه‌ اموال‌ و امكانات‌ به‌ درستي‌ در ميان‌ مردم‌ توزيع‌ مي‌شود.

ابو سعيد خُدري‌ مي‌گويد پيامبر فرمود: ((به‌ مهدي‌ بشارتتان‌ مي‌دهم. او به‌ هنگام‌ اختلاف‌ مردمان، از ميان‌ امت‌ من‌ برانگيخته‌ مي‌شود. ساكنان‌ از آسمان‌ و زمين‌ از او خشنود خواهند بود. او مال‌ را درستِ‌ درست‌ تقسيم‌ مي‌كند. مردي‌ پرسيد: ((درستِ‌ درست)) چيست؟ فرمود: ميان‌ همه، مساوي)).43

در حديثي‌ ديگر آمده‌ است‌: ((و يُسو‌ي‌ بينَ‌ الناس‌ حتي‌ لا تَري‌ محتاجاً‌ الي‌ الزكوة؛ مهدي، ميان‌ مردم، در تقسيم‌ اموال، به‌ مساوات‌ رفتار مي‌كند، به‌ طوري‌ كه‌ ديگر نيازمند و محتاجي‌ يافت‌ نمي‌شود.44

5. عدالت‌ امنيتي‌ و سياسي‌ فراگير

در حالي‌ كه‌ دنياي‌ كنوني، درگير جنگ‌ و نزاع‌ و ناامني‌ است‌ و در حالي‌ كه‌ در جوامع‌ امروزي،‌ امنيت‌ متاعي‌ همگاني‌ نيست، در حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(عج) امنيت‌ در تمامي‌ جنبههاي آن، امنيت‌ فردي، سياسي، اقتصادي، اجتماعي، اخلاقي‌ و رواني‌ براي‌ همه‌ وجود خواهد داشت. آن‌چه‌ آمد، در فرمايشي‌ از امام‌ علي(ع) نقل‌ شده‌ است:

اگر قائم، رستاخيز كند، آسمان، چنان‌كه‌ بايد، ببارد و زمين‌ گياه‌ بروياند. كينه‌ها از سينه‌ها بيرون‌ رود. حتي‌ حيوانات‌ نيز با هم‌ سازگاري‌ كنند. در آن‌ روزگار، زن، با همة‌ زيب‌ و زيور خويش، از عراق‌ درآيد و تا شام‌ برود، نه‌ جايي‌ زميني‌ بي‌سبزه‌ بيند و نه‌ درنده‌اي‌ او را نگران‌ سازد.45

6. عدالت‌ فرهنگي‌ فراگير

دانش‌ بشر امروز از جنبههاي متعدد محدود است. او‌لاً‌ اين‌ دانش‌ يك‌ بُعدي‌ است؛ به‌ اين‌ معني‌ كه‌ توجه‌ خود را عمدتاً‌ مصروف‌ ماديات‌ كرده‌ است‌ و از توجه‌ به‌ امور معنوي‌ غافل‌ است. ثانياً‌ اين‌ دانش‌ در اختيار قدرت‌هاي‌ سلطه‌گر و توليدكنندگان‌ آن‌ است‌ و از انتشار و عمومي‌ شدن‌ آن‌ به‌ شدت‌ جلوگيري مي‌شود. مگر آنگاه‌ كه‌ خود دانش‌ پيشرفته‌تري‌ را در اختيار بگيرند و در اين صورت، فرمول‌هاي‌ از رده‌ خارج‌ شده‌ را به‌ كشورهاي‌ ديگر و با قيمت‌هاي‌ گزاف، مي‌فروشند؛ اما در حكومت‌ جهاني‌ امام‌ مهدي(عج)، عقل‌ و دانش‌ بشر شكوفا مي‌گردد و بدون‌ هيچ‌ محدوديتي‌ در دست‌رس‌ همه‌ انسان‌ها قرار داده‌ مي‌شود.

از امام‌ باقر(ع) نقل‌ شده‌ است‌:

((قائم‌ ما، به‌ هنگام‌ رستاخيز خويش، نيروهاي‌ عقلاني‌ توده‌ها را تمركز دهد و خردها و دريافت‌هاي‌ خلق‌ را به‌ كمال‌ رساند.46

در زمان‌ مهدي‌، به‌ همة‌ شما حكمت‌ و علم‌ بياموزند، تا آنجا كه‌ زنان، در خانه‌ها با كتاب‌ خدا و سنت‌ پيامبر قضاوت‌ كنند.47

با توجه‌ به‌ آنچه‌ آمد، مي‌توانيم‌ بر دستاوردهاي‌ ذيل‌ تأكيد كنيم:

1. عدالت‌ در آموزه‌هاي‌ اسلامي‌ و قرآني‌ امري‌ حقيقي‌ است‌ كه‌ در نظام‌ تكوين‌ و تشريع‌ الهي‌ جريان‌ دارد و خداوند انسان‌ را مكلف‌ كرده‌ است‌ كه‌ در نظام‌ اجتماعي‌ و سياسي‌ نيز آن‌ را برپا دارد.

2. تحقق‌ عدالت‌ در جامعة‌ انساني‌، مشروط‌ و منوط‌ به‌ اين‌ است‌ كه‌ انسان‌ مسير الهي‌ را انتخاب‌ كند. رهبران‌ الهي، يعني‌ پيامبران، ائمه‌ و اوليا، براي‌ هدايت‌ انسان‌ از مبدأ تا مقصد از سوي‌ خداوند متعال‌ و بر اساس‌ لطف‌ حضرت‌ حق‌ مأموريت‌ دارند.

3. حضرت‌ مهدي، به‌ عنوان‌ بقية‌ الله‌ و خاتم‌ اوصيا، در تداوم‌ رسالت‌ پيامبران الهي‌ و در پايان‌ يك‌ مرحله‌ از تاريخ، يعني‌ زماني‌ كه‌ انتظار بشر براي‌ آمدن‌ او در سطح‌ جهان‌ محقق‌ شود، ظهور خواهد كرد و عدالت‌ را در سراسر گيتي‌ محقق‌ خواهد نمود.

رهبري‌ نظام‌ دين‌ و دنيا به وسيله‌ حضرت‌ مهدي(عج) سبب‌ تحقق‌ عدالت‌ در سطح‌ قانون‌گذاري، ساختارها و نهادها، كارگزاران‌ و عملكردها و به‌ طور كلي‌، تمام‌ نظام‌ اجتماعي‌ خواهد شد. تعادل‌ و تعالي‌ همه‌جانبه‌، ويژگي‌ نظام‌ و جامعه‌ و تمام‌ كساني‌ است‌ كه‌ رهبري‌ معصوم‌ و در واقع‌ فرامين‌ الله‌ را مي‌پذيرند.

اللهم‌ انا نرغب‌ اليك‌ في‌ دولة‌ كريمه‌

تعز‌ بها الاسلام‌ و اهله‌

و تذل‌ بها النفاق‌ و اهله‌

و تجعلنا فيها من‌ الدعاة‌ الي‌ طاعتك‌

و القادة‌ الي‌ سبيلك‌

و ترزقنا بها كرامة‌ الدنيا و الآخرة‌

و لله‌ الحمد.

------------------

پي نوشت ها :

1 - استاديار علوم‌ سياسي‌ مؤ‌سسه‌ آموزش‌ عالي‌ باقرالعلوم(ع).

2 . همان،ص‌ 167

3 . سيد علي‌ خامنه‌اي، طرح‌ كلي‌ انديشة‌ اسلامي‌ در قرآن، صص‌ 37 ـ 38

4.صحيفه‌ نور، ج‌ 11، ص‌ 81

5.صحيفه‌ نور، ج‌ 2، ص‌ 214.

6.صحيفه‌ نور، ج‌ 11، ص‌ 81.

7.همان، ج‌ 15، ص‌ 217.

8. همان، ج‌ 16، ص‌ 2

9. همان، ج‌ 13، ص‌ 130.

.10 همان، ج‌ 16، ص‌ 268.

.11 همان، ج‌ 13، ص‌ 3 - 262.

.12 همان، ج‌ 17، ص‌ 20.

.13 همان، ج‌ 17، ص‌ 133

.14 سوره‌ نحل، آيه‌ 36؛سوره‌ اعراف،آيه‌ 59؛سوره‌ اعراف، آيه‌ 65؛ سوره‌ اعراف، آيه‌ 66.

.15 سورة‌ مؤ‌من‌ (غافر)، آيه‌ 51 و 52.

.16 براي‌ مطالعه‌ تفصيلي‌ اين‌ ديدگاه‌ها نك. به: جين‌ همپتن. فلسفه‌ سياسي، ترجمه‌ خشايار ديهيمي، تهران، طرح‌ نو، 1380، صص‌ 21 - 81.

.17 في‌ المثل‌ ماكس‌ وبر سعي‌ كرده‌ است‌ تا بر اساس‌ منبع‌ مشروعيت‌ از مشروعيت‌هاي‌ سنتي، قانوني‌ و كاريزماتيك‌ ياد كند. نك: ماكس‌ وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه‌ عباس‌ منوچهري‌ و ديگران، تهران: مولي، 1374، ص‌ 400 - 401.

.18 سورة‌ اعراف، آيات‌ 136 و 139.

.19 مثل‌ آية‌ 83، سورة‌ يونس: ان‌ فرعون‌ لعالٍ‌ في‌ الارض. نيز آية‌ 4 سورة‌ قصص: ان‌ فرعون‌ علا في‌ الارض. اين‌ آيات‌ دلالت‌ بر عدم‌ مشروعيت‌ نظام‌ سياسي‌ سركشان‌ و مفسدان‌ دارد.

.20 سورة‌ مائده، آية‌ 33.

.21 آية‌ا سيد عبدالحسين‌ لاري‌ در رساله‌ مستقلي‌ كه‌ در دفاع‌ از حكومت‌ مشروطه‌ مشروعه‌ نوشته‌ است‌ آيات‌ مربوط‌ به‌ ظلم‌ را گردآوري‌ كرده‌ است. وجه‌ استدلال‌ چنين‌ است‌ كه‌ در اسلام‌ ظلم‌ حرام‌ است. از طرف‌ ديگر در تكليف‌ قدرت‌ شرط‌ است. از سوي‌ ديگر ظلم‌ موجود در حكومت‌ سلطنتي‌ استبدادي‌ بيشتر از ظلم‌ حكومت‌ سلطنتي‌ مشروطه‌ است؛ ما مسلمان‌هاي‌ ايران‌ مي‌توانيم‌ و مقدورمان‌ هست‌ كه‌ سلطنت‌ استبدادي‌ را به‌ سلطنت‌ مشروطه‌ تبديل‌ كنيم، پس‌ واجب‌ است‌ كه‌ در جهت‌ تقليل‌ ظلم‌ چنين‌ اقدامي‌ را انجام‌ دهيم. نك. به: سيد عبدالحسين‌ لاري، رسائل‌ سيد لاري، به‌ كوشش: سيد علي‌ ميرشريفي، تهران، وزارت‌ فرهنگ‌ و ارشاد اسلامي، 1377، 3 مجله، رساله‌ آيات‌ الظالمين. آدرس‌ برخي‌ از آيات‌ به‌ اين‌ شرح‌ است: سوره‌ مريم، آية‌ 59؛ سورة‌ نسأ، آية‌ 160؛ شعرأ، آية‌ 18؛ فرقان، آية‌ 23؛ آل‌ عمران، آية‌ 57، 86 و 94. رساله‌ آيات‌ الظالمين‌ در جلد يك‌ مجموعه‌ آمده‌ است.

22 .35 اشاره‌ به‌ آيه‌ شريف‌ 66 سورة‌ مائده‌ دارد كه‌ در برگشت‌ از حجة‌ الوداع‌ در غدير خم‌ بر حضرت‌ ختمي‌ مرتبت(ص) نازل‌ شد: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ‌ بَلّغ‌ ما أُنزِلَ‌ اًِلَيكَ‌ مِن‌ رَبّك وَ‌ اِن‌ لَم‌ تَفعَل‌ فَما بَلَّغتَ‌ رِسالَتَهُ(.

23 براي‌ بررسي‌ بيشتر و تحليل‌هاي‌ گوناگوني‌ كه‌ از اين‌ آيه‌ صورت‌ گرفته، نك. به: عبدالقادر حامد التيجاني، اصول‌ الفكر السياسي‌ في‌ القرآن‌ المكي، المعهد العالمي‌ للفكر الاسلامي، عمان، 1416. اين‌ كتاب‌ توسط‌ نگارنده‌ در فصلنامه‌ علوم‌ سياسي، شماره‌ 7 معرفي‌ شده‌ است.

24 علامه‌ سيد محمدحسين‌ طباطبايي، الميزان، طهران، دار الكتب‌ الاسلاميه، جلد 4، چاپ‌ چهارم، 1362، صص‌ 413 - 414.

25 سوره‌ مائده، آيه‌ 55 نيز نك، به: حسن‌ عباس‌ حسن، الصياغة‌ المنطقيه‌ للفكر السياسي‌ الاسلامي، بيروت، الدار العالميه‌ للطباعة‌ و النشر، 1992، ص‌ 265.

26 سورة‌ احزاب، آية‌ 33.

27 سورة‌ شورا، آية‌ 23.

28 طبرسي، مجمع‌ البيان‌ في‌ تفسير القرآن، بيروت، دار مكتبة‌ الحياة، جلد 2، ص‌ 135. به‌ نقل‌ از: شؤ‌ون‌ و اختيارات‌ ولي‌ فقيه، (ترجمة‌ مبحث‌ ولايت‌ فقيه‌ از كتاب‌ البيع‌ حضرت‌ امام‌ خميني، سازمان‌ چاب‌ و انتشارات‌ وزارت‌ فرهنگ‌ و ارشاد اسلامي.

29 نك. به: حسين‌ بشيريه، جامعه‌شناسي‌ سياسي، (نقش‌ نيروهاي‌ اجتماعي‌ در زندگي‌ سياسي)، تهران، نشر ني، چاپ‌ دوم، 1374، ص‌ 84 - 88.

30 نك. به: كوئن‌ بروس، درآمدي‌ به‌ جامعه‌شناسي، ترجمه‌ محسن‌ ثلاثي، چاپ‌ سوم، تهران: فرهنگ‌ معاصر، 1372.

31 نك. به: حسين‌ بشيريه، تاريخ‌ انديشه‌هاي‌ سياسي‌ در قرن‌ بيستم: ليبراليسم‌ و محافظه‌كاري، تهران، نشر ني، 1380.

32 نك. به: حسين‌ بشيريه، تاريخ‌ انديشه‌هاي‌ سياسي‌ در قرن‌ بيستم، انديشه‌هاي‌ سياسي‌ ماركسيتي، جلد اول، تهران، نشر ني، 1376

33 سيد محمدباقر صدر، سنت‌هاي‌ تاريخي‌ در قرآن، قم، انتشارات‌ اسلامي، بي‌تا، صص‌ 226 - 246. امام‌ خميني، آيين‌ انقلاب‌ اسلامي، (گزيده‌اي‌ از انديشه‌ و آرأ امام‌ خميني((ره))، مؤ‌سسه‌ تنظيم‌ و نشر آثار امام‌ خميني، تهران، 1373، ص‌ 41).

34 براي‌ تفصيل‌ اين‌ بحث‌ نك. به: داود فيرحي، نظام‌ سياسي‌ و دولت‌ در اسلام، پيشين، صص‌ 20 - 31.

35 عبدا جوادي‌ آملي، ولايت‌ فقيه، ولايت‌ فقاهت‌ و عدالت، قم، نشر اسرا، 1378، ص‌ 101.

36 آيت‌الله‌ ناصر مكارم‌ شيرازي، پيام‌ قرآن، ج‌ 10، قم، مدرسة‌ الامام‌ علي‌ بن‌ ابي‌طالب(ع)، چاپ‌ دوم، 1375، ص‌ 35.

37 در سورة‌ اعراف‌، آيات‌ 59، 65، 73 و 85 اين‌ پيام‌ به‌ ترتيب‌ از زبان‌ هود، صالح‌ و شعيب‌ آمده‌ است. هم‌ چنين‌ در سورة‌ مائده‌، آيه‌ 72 از زبان‌ مسيح‌ خطاب‌ به‌ قومش‌ آمده‌ است. در سورة‌ هود، آية‌ 50، 61 و 84 از زبان‌ هود، صالح‌ و شعيب‌ مجدداً‌ تكرار شده‌ است‌ و در سورة‌ نحل، آية‌ 36 خداوند متعال‌ اين‌ پيام‌ را پيام‌ همه‌ پيامبران معرفي‌ كرده‌ است: (وَ‌ لَقَد‌ بَعَثنا فِي‌ كُلٍّ‌ أُمَّة‌ٍ رَسُولاً‌ أَنِ‌ اعبُدُوا اللهَ(.

38 نك. به: آية‌الله‌ سيد علي‌ خامنه‌اي، طرح‌ كلي‌ انديشه‌ اسلامي‌ در قرآن، پيشين، ص‌ 79 - 86. در اين‌ صفحات‌ نيروهاي‌ معارض‌ حركت‌ پيامبران از منظر قرآن‌ بررسي‌ شده‌ است.

39. اكمال‌ الدين، جامع‌ الأ‌حاديث، نور 2، (برنامه‌ نرم‌افزاي)، ج‌ 1، ص‌ 331. [كمال‌ الدين]؛ نيز بحارالأ‌نوار، ج‌ 52، ص‌ 191.

40 همان.

41 قرآن‌ كريم.

42 الاختصاص، ص‌ 24.

43 بحارالانوار، ج‌ 51، ص‌ 78.

44 همان، ص‌ 88.

45 بحارالانوار، ج‌ 10، ص‌ 104.

46 همان، ج‌ 52، ص‌ 336.

47 همان، ص‌ 352.